



۱) نقد اول: پسر اشرف پهلوی، نویسنده کتاب شرح لمعه؟!

«شهریار شفیق کتابی در شرح لمعه شهید اول دارد که در صندوق امانات سِری انگلیس، به شماره نگهداری می‌شود!»

لازم نیست بنده درباره مدخل ذیل که در دایرة المعارف تشیع (ج ۱۲، ص ۵۳۹) آمده است، حرفی بزنم. خودتان بخوانید و قضاوت کنید که در یک مدخل عجیب و غریب تا چه اندازه می‌توان حرف‌های شگفت و بی‌پایه زد، آن هم چنان جدی که پس از سال‌ها انتشار آن (۱۳۸۶) تاکنون، کسی درباره آن حرفی نزده یا دست کم بنده ندیده‌ام. سخن از دایرة المعارف تشیع (در چهارده جلد) است، دایرة المعارفی که بر اساس آنچه در صفحه اول آن آمده، زیر نظر سه تن از نویسندگان معروف این کشور منتشر می‌شود. دایرة المعارفی که امروز کتاب دست پژوهشگران جوان در کتابخانه‌های ایران است. دایرة المعارف تشیعی که در کشور شیعه نوشته شده است.

این مدخل را در حرف «ق» یعنی ذیل همین عنوان قانون درخشان اسلام می‌توانید مطالعه کنید:

«قانون درخشان اسلام یا شاهکار شهید اول: کتابی است به سه زبان انگلیسی، پارسی و عربی. در شرح و ترجمه لمعه شهید اول (م ۷۸۶) و در فقه استدلالی شیعه امامیه با استناد به فتاوی برخی معاصرین و نظرات آنها که مترجم و شارح آن شهریار شفیق (م ۱۹۷۹ م پاریس) آن را در سنین جوانی و با مشورت دکتر منوچهر اقبال (م ۱۳۵۶ ش) و پس از وفات وی، به امر آیت الله العظمی گلپایگانی (م ۱۳۷۲) به سبک و روش فقهای اخباریین به نگارش در آورده است و نظرات خود را مطرح می‌کند.

عنوان انگلیسی کتاب:

The Luminary Law Of Islam Or: The first Martyr,s Master piece.

عنوان عربی کتاب:

تبیین اللمعة الدمشقية في فقه الامامية باللغة الفارسية والانجليزية والعربية، خليفة



(شاهکار) الشهيد الاول و ترجمة شهريار الشفيق.

یک بار دیگر مرور کنید:

بر اساس نوشته بالا:

۱- شهريار شفيق پسر اشرف پهلوی که در سال ۱۹۷۹ در پاریس ترور شد، کتابی با نام قانون درخشان اسلام در ترجمه و شرح لمعه شهيد اول نوشته است.

۲- وی این کتاب را در سنين جوانی با مشورت منوچهر اقبال (رئيس شرکت نفت ایران) نوشته است.

۳- بعد از مرگ او وی این کتاب را به امر آيت الله گلپایگانی ادامه داده است.

۴- روش وی در این کتاب فقه اخباری است که کتاب را بر اساس آن نگاشته است.

شهريار شفيق کیست؟ شهريار شفيق متولد ۱۳۲۴، افسر نیروی دریایی ارتش شاهنشاهی ایران، فرزند اشرف پهلوی و احمد شفيق ملقب به والاگهر.. بعد از پیروزی انقلاب در ایران در روز ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ و یک هفته بعد از فروپاشی رژیم سلطنتی و اعلام بیطرفی ارتش ایران را ترک و در فرانسه به همسر و ۲ فرزندش پیوست. هم‌زمان در ایران صادق خلخالی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی وقت برای وی دادگاهی غیابی ترتیب داده بود و وی را همراه با تنی چند از فرماندهان ارشد ارتش شاهنشاهی به «افساد فی الارض» متهم و محکوم به اعدام کرده بود. شهريار شفيق با نفوذی که در ارتش ایران داشت قصد انجام کودتایی را برای بازگرداندن محمدرضا شاه پهلوی به ایران را داشت که در نهایت در ساعت ۱۳ روز جمعه ۱۶ آذر ماه ۱۳۵۸ هنگام خروج از اقامت‌گاه مادرش اشرف پهلوی در پاریس، به ضرب دو گلوله افراد مسلح که به پشت گردن و سر وی اصابت کرد، به قتل رسید. (ویکی پدیا)

آیا این شخص همان کسی است که در دایرة المعارف تشیع، صاحب کتاب قانون درخشان اسلام یا شاهکار شهيد اول معرفی شده است؟ (سال مرگ هم یکی است ۱۹۷۹



در پاریس!

تکلیف منوچهر اقبال هم روشن است، کسی که سالها رئیس شرکت نفت ایران بود و شناخته شده تر از آن است که در باره وی چیزی گفته شود. بر اساس نوشته بالا، ایشان راهنمای شهریار شفیق بوده است!

نکته بعد یعنی این که شهریار شفیق بعد از فوت منوچهر اقبال به امر آیت الله العظمی گلپایگانی به نوشتن این کتاب ادامه داده، از نکات خنده‌داری است که باید از ذکر آن در دایرةالمعارف تشیع گریست.

برای این که شما تردید نکنید، نام انگلیسی و عربی کتاب هم برای شما ارائه شده است. ممکن است کسی بگوید: آقا! این یک شهریار شفیق دیگر است؟ و منوچهر اقبال هم همین‌طور؟ به نظرم اگر کسی این را بگوید باید وی را ساده انگاشت، چون به خیلی از پرسش‌ها باید پاسخ بدهد. اصلا فکرش را نکنید بهتر است. به یاد داشته باشید که منوچهر اقبال پدر زن شهریار شفیق هم هست!!

اکنون دنباله ماجرای معرفی کتاب شهریار شفیق در شرح «لمعه دمشقیه»، که از آنچه گذشت باز هم شیرین‌تر و خواندنی‌تر است:

«پاپ ژان پل دوم (م ۲۰۰۵) در کتاب اسلام شناسی خود که عنوان ایتالیایی آن (Oltre Monte E Mare؛ ماورای کوه و دریا) می‌باشد از این کتاب و مؤلف جوان و فقید آن بسیار تمجید می‌کند و آن را بهترین کتاب برای شناخت اسلام حقیقی و احکام آن معرفی می‌نماید. همچنین از دیگر فعالیت‌های علمی و مذهبی مؤلف نیز یاد می‌کند (فاتیما، فاطمیا)».

آنگاه نویسنده ادامه می‌دهد:

«این سه ترجمه و شرح سه زبانه، از هم جدا نیستند. بلکه مؤلف ابتدا بخش یا مسأله یا پاراگرافی از متن لمعه را به عربی می‌آورد و سپس با لفظ اقول (= می‌گویم) به توضیح عربی لغات، اصطلاحات و عبارات و مباحث مربوطه همان بخش پرداخته و پس از پایان نگارش عربی، آنگاه به ترجمه مذکور به پارسی و سپس



به شرح پارسی آن می‌پردازد و لذا این کتاب تلفیقی از سه متن عربی و پارسی و انگلیسی است. معتبرترین و فنی‌ترین ترجمه انگلیسی از متون فقه اسلامی و شیعی را در همین اثر نفیس می‌توان یافت. چون شهریار شفیق با وجود قَلت سن و سال در انتخاب معادل‌های دقیق انگلیسی برای اصطلاحات پیچیده فقهی و لغات ظریف عربی، مهارت عجیبی از خود بروز داده است و گویا قصد داشته که این اثر نفیس را به زبان‌های دیگر از جمله زبان ایتالیایی و فرانسوی نیز ترجمه کند اما توفیق آن را نیافته و در همان جوانی از دنیا رفته است....»

تو را به خدا یک کسی به ما پاسخ دهد:

کتاب «ژان پل دوم» درباره اسلام شناسی با نام «ماورای کوه و دریا» کجاست؟
 چطور وی اهمیت این کتاب را دریافته و تا به حال به گوش احدی نرسیده است؟
 این جوان کیست؟ همان شهریار شفیق پسر اشرف پهلوی یا

در میانه بحث این عبارت هم عجیب و غریب است:

«در اینجا پس از اظهار سوگواری در مرگ نابهنگام مترجم شرایع که دایی وی بوده [منظورش علیرضا پهلوی است] و در سائحه سقوط هواپیما در کوهستان البرز ایران جان داده است.. توضیحاتی پیرامون کتاب العین خلیل بن احمد می‌دهد...».

جل الخالق! علیرضا پهلوی هم ترجمه شرایع داشته است!

نویسنده به نقل از خاتمه کتاب چنین نقل می‌کند:

«اکنون این است ترجمه تشریحی من از متن مقدس لمعه دمشقیه فاضل معاصر جناب آقا رفیعی طالقانی از شاگردان میرز پاپ اعظم جهان اسلام بروجردی بزرگ که از جناب سید محمد رضا موسوی گلپایگانی پاپ اعظم اسلام در ایران کنونی آن را به ضمیمه چندین کتاب دیگر برای اینجانب به پاریس فرستاد. بار پروردگارا ببخشای بر من و بر پدر و مادرم و بر مومنان حقیقی در روز حساب و کتاب. بار الها و همچنین پیامرز مرا و پیامرز استاد فقید و درگذشته مرا دکتر منوچهر اقبال - که بر او باد خوشنودی خدای متعال....»

این کتاب الآن کجاست؟ دست‌کم پاسخ سؤال اخیر را با شگفتی در پایان این مدخل



بلند بالا خواهید دید.

ادامه مطلب دو صفحه بزرگ دو ستونی دایرةالمعارفی است که در باره محتوای این کتاب بحث کرده و در پایان آن آمده است:

«معتبرترین نسخه این اثر نفیس به خط خود شهریار شفیق که این اثر را به دایی خود تقدیم نموده است هم اکنون در صندوق امانات سری انگلیس بخش امانات دکتر ابراهیم مهدوی به شماره رمز B_TLLOI + ۲۱ + Sh. Sh. Sh. نگهداری می شود».

اگر کسی این ابراهیم مهدوی را هم می شناسد [درج ۱۳ دایره المعارف تشیع ص ۳۱۶ او را شاگرد آقای خویی می داند] یا دسترسی به این صندوق امانات با رمز یاد شده دارد، ما را هم از کتاب این شهریار شفیق فرزند اشرف پهلوی آن هم در باب فقه امامیه که به روش فقهای اخباریین بدست یک جوان ناکام با مشورت منوچهر اقبال و به امر آیت الله گلپایگانی نوشته شده، آگاه نماید. آیا چیزی با چیزی خلط شده؟ نقش شهریار شفیق چیست؟ منوچهر اقبال کدام است؟ رفیع قزوینی کیست؟ ابراهیم مهدوی چه کسی است؟ بقیه کتابها کجاست؟ چگونه به دست این مؤلف رسیده؟ و....

به علاوه می توان دایی ایشان را هم شناخت، کسی که کتاب به او اهدا شده است. او کسی جز علیرضا پهلوی نیست؟

شما فکر می کنید پشت سر این نوشته چه اراده ای نهفته است؟ نویسنده این مدخل سید احمد سجادی است که امیدوارم پاسخی برای این مطالب داشته باشد. طبعاً مسؤولیت مقاله با اوست^۱. داستان ادامه دارد.....

۱. این یادداشت در تاریخ (یکشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۹۱) در وبلاگ رسول جعفریان در سایت خبر آنلاین منتشر شده است. بنگرید به:

<http://www.khabaronline.ir/detail/۲۳۳۳۹۰/weblog/jafarian>



۲) نقد دوم: دفاع علامه مجلسی از گاليله و کپرنیک (به روایت دایرة المعارف

تشیع)

«نسخه‌ای از اختیارات علامه مجلسی در لندن است که در آن از نظریه جلیلای رومی (گاليله) و کبیر نیک (کپرنیک) با اسم مستعار دفاع کرده است».

در یادداشت قبلی از کرامات موجود در دایرةالمعارف تشیع نوشتیم و از شرح لمعه شهریار شفیق سخن گفتیم که در صندوقی در لندن نگهداری می‌شود. کرامتی دیگر از همان کتاب (جلد ۱۱ ص ۳۹۹) و از همان نویسنده (احمد سجادی) این بار درباره علامه مجلسی در ذیل مدخل «علوم غریبه» داریم. ایشان نسخه‌ای از علامه مجلسی یافته که ایشان در آن رساله که درباره نجوم بلکه تنجیم است از نظریه گاليله و کپرنیک دفاع کرده است. بدون هیچ توضیحی این چند سطر را نقل می‌کنیم:

اختیارات، پارسی، تألیف علامه محمد باقر مجلسی که چاپ فعلی آن معتبر نبوده و در حقیقت نسخه شایع آن، از نسخ تحریف شده است و بخش‌هایی از اختیارات ملا ابراهیم گیلانی را در آن مدخل ساخته‌اند. و از طرفی بیانات پارسی مجلسی در این کتابچه پیرامون دفاع از جلیلای رومی (= گاليله) (م ۱۶۴۲م) و کپرنیک (= کپرنیک) (م ۱۵۴۳) در اثبات گردش زمین بر گرد خورشید و بر محور خود، و مرکزیت خورشید در منظومه افلاک را کاملاً حذف نموده‌اند. مجلسی به نحوی زیرکانه دو لفظ جلیل و کبیر را در اسم این دو منجم و ریاضی دان بزرگ غرب گنجانیده است و هیأت کبیر نیکی (= کپرنیکی) و جلیلائى (= گاليله‌ای) را در همین بخش از رساله با آیات قرآن و روایات اهل بیت و دوازده امام تطبیق نموده و بر مسلمین الزام می‌کند که دست از متابعت خرافات فلاسفه ایرانی آن عصر برداشته و به هیأت جدیده اعتقاد پیدا کنند.... اصل این رساله پارسی به دستخط خود مجلسی نزد جناب دکتر ابراهیم مهدوی - مقیم لندن - موجود است و هنوز چاپ نشده. اغلب این رساله در مورد ملاحم و احکام نجوم معتبره است....

شاهدید که این بار هم ابراهیم مهدوی و نسخه‌های منحصر به فرد او، که البته کسی قادر به دستیابی به آنها نیست، سبب یک اظهار نظر شگفت شده است. خدا کند درست





باشد، اما سادگی است اگر کسی ذره ای از آن را درست بپندارد. این اراجیف فقط برای شناخت سطح علم و دانایی در کشور ما بسیار سودمند است، بسیار...^۱
داستان ادامه دارد....

۳) نقد سوم: نظریه پاپ ژان پل دوم در مقایسه اصحاب کهف با شیعیان ترکیه

داستانی دیگر از آنچه در دایرةالمعارف تشیع در باره کتاب پاپ درباره اسلام و مقایسه شیعیان ترکیه و اصحاب کهف نوشته است.

در یادداشتی که ضمن آن از شهریار شفیق یاد شد و در مجلد ۱۲ دایرةالمعارف تشیع ذیل مدخل قانون درخشان اسلام آمده بود، اشاره به کتاب پاپ ژان پل دوم درباره کتاب شهریار شفیق، این نویسنده جوان و تلاش وی برای بازشناسی حقوق اسلامی شده بود. تصور می شد این مطالب ناب فقط از قلم آقای «احمد سجادی» تراوش کرده است، اما معلوم شد که اطلاعات عجیب توسط دیگران هم در مدخل های دیگر در دایرةالمعارف تشیع نوشته شده است. یکی از این شگفتی ها، در مدخل «غار اصحاب کهف»، در آغاز مجلد ۱۲ است. در این مدخل بعد از توضیحاتی که داده شده، این اطلاعات شگفت از کتاب مزبور از پاپ ژان پل دوم (م ۲۰۰۵) داده شده است:

پاپ فقید ژان پل دوم Papa Gioan P aoiوII (م ۲۰۰۵) در آخرین اثر مذهبی به جا مانده از خود Oltre Monte E Mare (ماورای کوه و دریا) سرزمین ترکیه را سرزمین اصحاب کهف معرفی کرده و جوانان مذهبی مذکور در شماره (۳) را که عمدتاً شیعه هستند به سبب پیروی از سنت برادری و پایداری بر عقیده اصحاب کهف در مقابل فشارهای فرهنگی جامعه امروز می ستاید... این اثر پاپ فقید که در سال ۲۰۰۴ میلادی منتشر شد و در تیراژ محدودی در دسترس قرار دارد، وجه ارتباط قدرتمندی را میان مکتب شیعه - به خصوص در ترکیه - و واقعه اصحاب کهف - در عالم

۱. این یادداشت در تاریخ (دوشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۱) در وبلاگ رسول جعفریان در سایت خبرآنلاین منتشر شده است. بنگرید به:

[http://www.khabaronline.ir/\(X\(1\)S\(۵rsanfcdvjse\cfthiwws۴۵۰\)\)/detail/۲۳۳۴۸۳/weblog/jafarian](http://www.khabaronline.ir/(X(1)S(۵rsanfcdvjse\cfthiwws۴۵۰))/detail/۲۳۳۴۸۳/weblog/jafarian)



مسیحیت آن زمان برقرار ساخت. (ج ۱۲ ص ۴).

لازم به یادآوری است که این مدخل توسط «رامین تهمورثی» نوشته شده است. بد نیست بدانیم که مدخلی دیگر در باره «فیزیک و شیمی» در همین جلد (۱۲ ص ۴۱۶ - ۴۲۳) هست که ضمن معرفی بزرگان از دانشمندان معاصر، از پروفیسور ابراهیم مهدوی و برادر ایشان دکتر عیسی مهدوی «که اکنون مقیم لندن بوده و مشغول ترجمه و تحقیق آخرین رساله انیشتین می باشند» یاد کرده است. فراموش نکنیم که در دو یادداشت قبلی، داستان سریالی ما ارتباط با ابراهیم مهدوی داشت و ماجرای انیشتین و آیت الله بروجردی همان طور که برخی از عزیزان در کامنت‌ها [ایی که ذیل مطلب] گذاشته بودند، با این یادداشت ارتباط دارد. جستجوی بیشتر حتما اطلاعات تازه‌ای خواهد داد. در ضمن نویسنده مقاله فیزیک و شیمی از «فرزین تهمورثی» است که به هر حال باید نسبت نزدیکی با «رامین تهمورثی» که اطلاع مهم بالا در باره کتاب پاپ ژان پل دوم از ایشان است، داشته باشد^۱.

۴) نقد چهارم: ترجمه بحار الانوار توسط نیوتن - شعر حمیدرضا پهلوی در باره

کسروی

دنیای آشفته جعل در روی وب، تلاش‌های دروغ‌پردازانه برای هجو تشیع، و آلت دست شدن ما در نقل این مزخرفات، داستانی شگفت و نشانی دیگر از رواج خرافه در عصر ماست. باز هم مشغول خواندن بیشتر و بیشتر دایرة المعارف تشیع بودم. مدخل‌های خوبی از نویسندگان برجسته دارد، اما گاه چنان سطح کار سبک و بی معنا و همراه با دروغ‌پردازی می‌شود که آدمی فقط و فقط می‌تواند سر خود را به دیوار بکوبد و از نهاد خود آه بر کشد. حمیدرضا پهلوی که این روزها، دست‌هایی برای مسخره کردن دین و تشیع و کتاب، او

۱. این یادداشت در تاریخ (سه شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۹۱) در وبلاگ رسول جعفریان در سایت خبرآنلاین منتشر شده است. بنگرید به:

[http://www.khabaronline.ir/\(X\(1\)S\(۵rsanfcdvjse۱cfthiwws۴۵o\)\)/detail/۲۳۳۸۲۱/weblog/jafarian](http://www.khabaronline.ir/(X(1)S(۵rsanfcdvjse۱cfthiwws۴۵o))/detail/۲۳۳۸۲۱/weblog/jafarian)





را به یک مؤلف بزرگ شیعی تبدیلش کرده‌اند، و صحنه دروغ‌پردازی سایت‌ها را با این دروغ‌پردازی‌ها آراسته‌اند، نامش در دایرةالمعارف تشیع ذیل مدخل «کسروی» آمده است. در مدخل کسروی در دایرةالمعارف تشیع، در میانه بحث در باره کسروی و فعالیت‌های علمی که از سوی «حاج سراج انصاری» و دیگران علیه او بوده است - همه اینها مربوط به سالهای ۱۳۲۲ ش تا ۱۳۲۵ است - یک مرتبه نام حمیدرضا پهلوی فرزند کوچک رضاشاه به میان می‌آید. [این اتفاق] به چه مناسبت؟

به این مناسبت که حمیدرضا پهلوی (م ۱۳۷۱ ش) در سیزده سالگی - این نویسنده برجسته شیعی (در آینده) که به گفته یک سایت مؤلف، بیش از پنجاه کتاب در حوزه علم و اسلام و تشیع و فقه و علوم دیگر است - شعری در نقد کسروی گفته که هر کلمه آن حکایت از معنایی عمیق در نقد اندیشه‌های او دارد. در دایرةالمعارف تشیع آمده است:

«هجویه: شاهزاده حمید رضا پهلوی که در این هنگام نوجوانی سیزده ساله بوده و خاطره تبعید خانوادگی به جزیره موریس وی را افسرده ساخته بود، پس از سرودن این هجویه فصل نسخه‌ای از آن را نیز برای خود کسروی فرستاده که به سختی او را خشمگین نمود[!!!؟؟]: از جمله اشعار این هجویه این است:

کسروی دانی چه باشد؟ کسر رأی و کاستی

زآنکه بُنیاد دروغش بشکند از راستی

طاق کسرا چون ترک برداشت از میلاد نور

کسر دارد کسروی تا بشکند این کومه‌طور

پاک دینی راه اسلام است و رسم مؤمنان

نی لجنزار دروغ و فحش و کبر فاسقان

هر که از قرآن و از اخبار معصومان جُداست،



لعن یزدان تا ابد بر روح و جان او رواست!

شد وطن کسرایان را جمله در این آب و گِل

در چه جا باشد وطن پس؟ از برای جان و دل

شیخ گوید: تو در این اوطان، غریبی ای پسر

لیک، اینجا خو به غربت کرده‌ای! خاکت به سر

طعم غربت از وطن را چون چشیدی ای حمید

در پناه دین پناهان می توانی آرَمید!

[دایرةالمعارف تشیع، ج ۱۴، ص ۷۱]

اکنون گشتی در سایت‌ها بزنید و نام «حمیدرضا پهلوی» را سرچ کنید.

تنها در سایت <http://www.islam-einstein.com> با نام ده‌ها کتاب از تألیفات ایشان آشنا

می‌شوید. برخی از این عناوین عبارت است از:

ارائه فرمول فیزیکی طی الأرض و روش خمیده ساختن مکان اسرار علما کیمیا و فرمول ساختن اکسیراشتباه بزرگ ادینگتون و خطای فاحش لائون در تبیین نسبت انیشتین اهرام مصر، معجزه جاوید حضرت ادريس یا همان هرمس کبیر، عنوان دهم از آثار وی حرف‌های عجیبی است که نه می‌شود خندید، نه گریه کرد: برگ‌هایی از "لومینس اُشن" Luminous Ocean یا کتاب بزرگ اسحاق نیوتن، این اثر ترجمه‌توأم با عکس رنگی از برگه‌های کتابی قدیمی است که آثار آتش و سوختگی در اطراف آن برگه‌ها هویدا است. من (=کابوک) چندان چیزی از آنها دستگیرم نشد، ولی بخش‌هایی از متن انگلیسی آن عکس‌ها را توانستم بخوانم که معانی آنها بسیار شبیه به گفته‌ها و احکام مذهبی ما شیعیان بود... حمیدرضا برای من تعریف می‌کرد که این برگه‌ها را برخی از نوجوانان نجیب زاده انگلیس، در صندوق‌های خانوادگی خودشان، برای او پیدا کرده و به او اهدا نموده‌اند و آنها



بقیایای کتاب نیوتون (افیانوس درخشان) است که ترجمه انگلیسی همان "بِحار الانوار" علامه مجلسی است و حمیدرضا می گفت که: نیوتن قصد داشته انقلاب ناگهانی و تحوّل بزرگ مذهبی در اروپا و جهان ایجاد کند و مسیحیت و یهودیت و سایر ادیان را نابود سازد و اسلام و شیعه دوازده امامی را جایگزین همگی کند و نوجوانان و جوانان نجیب زاده بریتانیا را جذب خود کرده بوده تا از ثروت آنها در این کار بهره ببرد، ولی موفق نشده است... و من (=حمیدرضا) با جذب مجدّد برخی از جوانان سرمایه دار ایشان، قصد دارم که این طرح را عملی و تمام کنم... از چیزهای عجیبی که حمیدرضا در این کتاب بر آن تأکید دارد و شواهد و مدارکی از این اوراق برای آن جمع نموده است، اینست که می گوید: شاه سلطان حسین صفوی بر خلاف آنچه که مورّخین بی انصاف نوشته اند، پادشاهی دانشمند و آگاه و مسلط بر علوم مختلف و زبان های گوناگون - از جمله انگلیسی و فرانسه - بوده و مخفیانه از راه دور با نیوتن همکاری سزّی در این برنامه داشته و نام او بارها در اسناد نیوتون آمده است؛ و برای همین، انگلیسی های مخالف طرح مذهبی نیوتن، نقشه حمله افغانها به ایران را - که مرکز این جریانات بوده - طزّاحی کردند و آن قوم پابرنه را تا بُن دندان مسلّح ساختند تا به ایران حمله کنند و حکومت صفویّه را ساقط سازند... وگرنه افغانها چنین قدرت نظامی نداشتند که به راحتی ایران ما را فتح کنند...

اما تألیفات دیگر حمیدرضا پهلوی:

تلفن برزخی و روش ساختن آن، ترجمه خلاصه وسائل الشیعه به انگلیسی با عنوان «من لایحضره الامام»، دلائل حقانیت دوازده امام شیعیان از کتب عبری یهودیان و کتب سُریانی مسیحیان، ردّ بر ملاّصدرا و ابن سینا و سُهروردی و دیگر فلاسفه و تمامی اتباع ایشان، الفقه المأثور (=فقه مستند Supported Jurisprudence)، که خلاصه ای فشرده تر، به عربی از همان کتاب "وسائل الشیعه فیثاغورث Πυθαγορα، و آگاهی پیشین او از آمدن دوازده امام، المُسلسَل المُستَسرّ فی مَن تَشیع وَ استَتَر (C.C.S) = زنجیره مخفی و پنهانی، در معرّفی کسانی که شیعه شده اند ولی اظهار نکرده و پنهان کاری نموده اند)، که از لئوناردو داوینچی ایتالیائی در قرن پانزده میلادی شروع کرده تا آلبرت اینشتاین آلمانی - آمریکائی در این قرن



(=قرن بیستم)... این اثر به عربی و انگلیسی است و گویا حمید رضا وقت نکرده که آنرا به فارسی نیز ترجمه کند... چاپ و انتشار عربی این کتاب توسط «المکتبة الیمانیة» - از شُعَب انتشارات (Z زد) در عَدَن/ یمن جنوبی - در همین سال میلادی اخیر ۱۹۹۲ م (سال فوت حمیدرضا) صورت پذیرفت... به گفته حمیدرضا، این «زنجیره سرّی» از اواخر قرون وُسطی در اروپا پدید آمده و بسیاری از دانشمندان و روشنفکران آنجا از مسیحیت و یهودیت روگردان شده و متوجه اسلام و مکتب شیعه دوازده امامی شده بودند [بماند که یمن جنوبی در سال ۱۹۹۰ از میان رفت و تاریخی که پای این کتاب ضبط شده یمن جنوبی را با تاریخ ۱۹۹۲ نشان می دهد، یعنی تزویر و جعل]

المَضْبُوط من حَرَکاتِ أسماءِ الرّجال، به عربی، که بترتیب الفباء، اسامی رجال حدیث و تاریخ را ثبت نموده تا مردم آنها را صحیح بخوانند؛ مثلاً صحیح در تلفظ اسم شمر ملعون را «شَمیر» و در اسم خولی لعین (حامل رأس شریف امام حسین علیه السلام) را «خَولی» ثبت نموده است و... حمیدرضا ظاهراً قصد داشته که این اثر را به آیت الله خوئی - در عراق - اهداء کند...

[از جلد این کتاب تصویری هم در ذیل نام آن هست که حتی لیبل ثبت کتاب هم به آن چسبیده است!!!]

مکاتباتی محرمانه به زبان ایتالیائی، با پاپ ژان پول دوم - رهبر کاتولیکهای جهان - و نیز با دو شخص ایتالیائی، به نامهای ادواردو آنیلی Edoardo Agnelli و لوکا گاتانی (Luca Gaetani) جهت اثبات اسلام آوردن لئوناردو داوینچی و شیعه شدن او، که اسامی این افراد در پشت و یا بالای برگه های بدست آمده، نوشته شده و به سؤالات مطرح شده توسط ایشان، برای آشنائی بیشتر با شیعه و اسلام C.C.S. نیز شخصاً پاسخ داده است... از یکی از این مکتوبات، توسط یکی از همکاران که بر زبان ایتالیائی تسلط کامل داشت، چنین فهمیده میشود که حمیدرضا پهلوی قصد داشته تا با شیعه نمودن فرزندان سرمایه دار کارخانه های اتومبیل سازی اروپا و آمریکا و ارتباط دادن ایشان با برخی جوانان نجیب زاده انگلستان، که مخفیانه شیعه شده بودند، پشتوانه مالی کلان و هنگفتی را برای توسعه جهانی مذهب شیعه، فراهم کند...



مکاتباتی محرمانه با مَلِک فِیصَل بن عبد العزیز آل سعود، که پادشاه عربستان سعودی در سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵ میلادی (۱۳۴۳-۱۳۵۴ ش) بود. این نامه نگاریهای پی در پی و غیر علنی، تحت نظارت دو مرجع معروف ایران: آقایان گلپایگانی و شریعتمداری، و توسط حمیدرضا و به زبان عربی صورت می‌گرفت و آنطور که از جوابهای ملک فیصل بر می آید، حمیدرضا توانسته بوده ملک فیصل سعودی را آنچنان نسبت به وهابیت بدبین و متنفر ساخته و به مذهب شیعه علاقمند و متوجه سازد که این پادشاه وعده داده بود تا مذهب وهابی را از دیار حجاز ریشه کن سازد و دهها عنوان کتاب دیگر مثل: «نفس اماره و چگونگی تسلط یافتن بر آن»!

به نظر می‌رسد هیچ هدفی جز مسخره کردن فرهنگ تشیع و دانش اسلامی در پشت سر این دروغ پردازیها در این سایت نیست. زهی خیال باطل که کسی داستان انیشتین و حسابی و بروجردی و امثال این مزخرفات را باور کند. اکنون می‌توان دریافت که فضای سایر تا چه اندازه محل دروغ‌پردازی شده و ارجاع به آن حتی اگر از سوی کتابی چون دایرة المعارف تشیع باشد (که البته نویسنده مدخل کسروی منبع خود را برای شعر حمیدرضا نقل نکرده!)، به هیچ روی درست نیست^۱.

۵) نقد پنجم: یک بار دیگر با مدخلی شگفت از دایرة المعارف تشیع

این باره هم کتابی فقهی-روایی از یک شاهزاده ایرانی گمنام معرفی می‌شود که به امر آیت الله بروجردی نوشته و ده بار به چاپ رسیده و نسخه انگلیسی آن در دانشگاه الازهر نگه داری می‌شود!

قصد نوشتن مطالب دیگری را در باره دایرة المعارف تشیع نداشتم. بیشتر به دلیل این که دبیرخانه دایرة المعارف توضیحی دادند و پذیرفتند که ایراداتی وجود داشته است. با این حال مؤلف هم ایمیل مفصلی به بنده زدند و ضمن گزارش برخی از مآلعات در دایرة المعارف،

۱. این یادداشت در تاریخ (سه شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۹۱) در وبلاگ رسول جعفریان در سایت خبرآنلاین منتشر شده است. بنگرید

به:



از مطالبشان دفاع کردند. مراجعه مجدد به دایرةالمعارف در وقت‌های بین الصلواتین که در میان کتابها نشستہ‌ام مدخل تازه شگفت دیگری را برابرم نهاد. حیف آدم علاقه مندان و دوستانی که مرتب پیگیر بودند را بی اطلاع بگذارم. دست کم تا زمان اصلاح دایرةالمعارف، باید روشن شود که برخی از مدخلها قابل استناد نیست. بسا در این آشفته بازار که نویسندگان دیگری که از این مدخلها در نوشته‌ها و وبلاگهای خود استفاده کنند. مدخل زیر به گونه‌ای با یادداشت اول بنده که در باره مدخل «قانون درخشان اسلام» اثر شهریار شفیق بود مرتبط است. اما این ارتباط قدری عجیب است. مثل این که آدمی تمام مطالب را در آن مدخل خوانده و در اینجا دوباره خلاصه‌ای از آن با تفاوت‌هایی که آنها هم بی معناست، باید بخواند. راستش واقعا عقلم به جایی قد نمی‌دهد. چه ذهنی اینها را خلق کرده؟ با چه هدفی؟ مطلب را عینا از «دایرةالمعارف تشیع: ج ۱۲، ص ۳۶۴» نقل می‌کنم:

الفقه المأثور، عنوان کتابی فقهی، به عربی و انگلیسی، تألیف شاهزاده‌ای گمنام؛ که به امر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (م ۱۳۴۰ ش) در تلخیص وسائل الشیعة حر عاملی و مأخوذ از نصوص احادیث و اخبار آن کتاب از ائمه اطهار علیهم‌السلام، آن را نوشته و به انگلیسی نیز ترجمه نموده است. در متن عربی کتاب نیز معادل‌های انگلیسی و تصاویر توضیحی و احادیثی اخلاقی - لا به لای فصل‌ها - و اشعاری عربی از جمله: شعر معروف و قصیده مدارس آیات سروده دعبل خزاعی، در پایان کتاب، به چشم می‌خورد. در پاورقی صفحات نیز آدرس و سائل با رمز نقل ... نشان داده شده است. این اثر محتوی ۴۶ فصل از مسائل فقهی - از ظهارت تا دیات - و ۲۵۳۵ مسأله می‌باشد و ملخص اثر دیگری از همین شاهزاده ایرانی است که آن را در ۴ جلد به انگلیسی نوشته و در کتابخانه خطی دانشگاه الازهر مصر نگهداری می‌شود (۱۳۳۸ ش)، تاریخی که شاهزاده در انتهای مقدمه چاپی حاضر مرقوم نموده، این است (۱۴۰۷ ق). تاریخ آخرین چاپ که پس از مرگ مؤلف صورت گرفته است ۱۹۹۹ م می‌باشد. نویسنده، مسلک اخباری داشته؛ از مواضع جالب توجه این کتاب می‌توان به این چند موضع اشاره نمود: تحریم نماز جمعه در عصر غیبت (ص ۱۱۰) فصلی در تحریم فتک (ترور) (ص ۲۳۱) تحریم اجرای حدود در عصر



غیبت (ص ۴۰۹) و ... این کتاب در چاپ دهم آن (۱۹۹۹م) تنها ۲۰۰ نسخه تیراژ محدود (L.T.D) داشته است و توسط انتشاراتی در بیروت با عنوان (Librari du liban _ publishers) به چاپ رسیده است.

اما منابع این مقاله چیست؟ این است: منابع: الفقه المأثور، تمامی صفحات، قانون درخشان اسلام، شهریار شفیق، ۱۸. [این یعنی خلاصه همان مقاله؟]
 در باره این متن چه چیزی باید پرسید؟ چند نکته شگفت می توانید در آن پیدا کنید؟ شاهزاده گمنام و شاهزاده گمنام ایرانی کدام است؟ با شهریار شفیق چه ارتباطی دارد؟ نگارش این کتاب به امر آیت الله بروجدی بوده! چطور؟ سندش کجاست؟ نسخه خطی انگلیسی آن در کتابخانه الازهر نگه داری میشود؟ چاپ دهم آن در تیراژ محدود (L.T.D) [؟؟] منتشر شده چیست؟ در کدام کتابخانه نسخه ای از این کتاب که ده بار ولو در تیراژ محدود چاپ شده موجود است؟

بد نیست اشاره کنم که مدخل پیش از این هم نکته ای از اساس بی پایه است که ارائه آن بی فایده نیست:

فقه القرآن علی المذاهب الخمس: کتابی عربی، در فقه تطبیقی و استدلالی آیات احکام القرآن. تألیف مرجع فقید عالی قدر آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوبی (م ۱۳۷۱ش) که بیش از ۱۰۰ نفر از مجتهدین معاصر شاگرد وی بوده اند و بیش از ۸۰ کتاب بر جای نهاده است. او در این کتاب نیز مهارت و توانایی خود را در غافلگیر نمودن چهار فرقه اهل سنت: شافعی، حنفی، حنبلی، و مالی و در اثبات فقه قرآنی و اصیل شیعه دوازده امامی با استناد به ظواهر و رموز آیات احکام بر ملا ساخته است. راستش تنها چیزی که یافت شد این است که در مقدمه چاپ قدیم معجم رجال مرحوم آیت الله خوبی اشاره شده که ایشان قصد نوشتن کتابی با این اسم را داشته است اما تاکنون کسی خبر از تألیف و چاپ این کتاب نداده است، اما نویسنده، با این قلم شگفت جوری وانمود کرده که گویی کتاب را مرور کرده و گزارش آن را نوشته است. یا للأسف هزار بار که در کشور شیعه، با وجود حوزه علمیه و در حالی که این همه مؤسسات علمی و فرهنگی هست، چنین مطالبی در سال ۱۳۸۴ منتشر شده



و هیچ کس به آن نپرداخته و در مجلدات بعدی آن هم مشابه آنها راه یافته است. این بنده خدا اعتراف دارد که ممکن است اطلاعاتی درباره موضوع خاصی از این دست باشد که او در اختیار ندارد، اما فکر می‌کند وضعیت این قبیل مدخل‌ها به قدری روشن است که نیاز به اطلاعات زیاد نیست. در عین حال خواهش بنده آن است اگر کسی، حتی مؤلف در این باره مطلبی می‌داند که سبب روشن شدن ذهن این بنده خدا یا دیگران می‌شود حتماً به صورت کامنت [در ذیل یادداشت اینترنتی] بنویسد تا در اختیار دیگران هم گذاشته شود^۱.

۶) نقد ششم: لئوناردو داوینچی، فرانچسکو ملزی و ترجمه لمعه شهید اول!

رساله «مسواک من» از لئوناردو داوینچی که این حقائق در باره تشیع در آن است در صندوق امانات سری لندن به شماره نگهداری شده و نام رساله و مؤلف آن لئوناردو داوینچی زینت بخش آن، و وقفنامه عام هم روی آن که ثوابش به روح خاندان آن شرکت اتومبیل سازی است، نوشته شده است.

این دفعه نه بین الصلاتین که بعد از خواندن نماز عصر به یک پدیده وحشتناک در دایرة المعارف تشیع برخوردیم. این بار بحث نیوتن و لاوزیه و انیشتین و آقای پروچردی و شهریار شفیق و شاهزاده گمنام ایرانی نبود. بحث از لئوناردو داوینچی و شاگرد وی فرانچسکو ملزی بود. بحث این که اینان تا چه اندازه در فرهنگ شیعه غور کرده بودند و نه تنها لمعه شهید اول را ترجمه کردند بلکه صراط المستقیم بیاضی را هم به ایتالیایی ترجمه نمودند! درست در همین مدخل یعنی «فرانچسکو ملزی» در جلد دوازدهم دایرةالمعارف تشیع ص ۲۳۸. شما را منتظر نمی‌گذارم...

فرانچسکو (تلفظ ایتالیایی فرانسیسکو) ملتسی (= ملزی) نقاش، محقق، نابغه و دانشمند ایتالیایی (متولد ۱۴۹۳ متوفای ۱۵۷۰) شاگرد و دست پرورده علمی، هنری و عقیدتی لئوناردو داوینچی (نقاش و دانشمند معروف ایتالیا، متوفای ۱۵۱۹) و جوان ترین مرید مکتب

۱. این یادداشت در تاریخ (چهارشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۹۱) در وبلاگ رسول جعفریان در سایت خبرآنلاین منتشر شده است. بنگرید به:





عقیدتی او (۴۱ سال کوچکتر از خود لئوناردو) و محرم اسرار وی. علاقه مند به مکتب اسلام و تشیع و ترجیح دهنده آن بر مسیحیت. از اولین مترجمین اروپایی کتاب فقهی شیعه لمعه شهید اول. از عربی به ایتالیایی و تحت نظارت خود لئوناردو داوینچی و نیز از مترجمین زبردست انجیل برنابا از سریانی به ایتالیایی. و باز هم با نظارت خود لئوناردو داوینچی. اکثر مورخین و رجال شناسان مسیحی اروپایی از وی در کتب خود یاد نمی کنند، چون دانشمندی اسلام گرا بوده است.... در سال ۱۵۱۵ با هم [داوینچی] به همراهی فرانچسکو از رم مهاجرت نموده و در ملکی سلطنتی موسوم به ملو.... سکنی گزیدند... ظاهرادر همین مکان لئوناردو داوینچی که به سختی مریض بوده آخرین رساله خود به زبان ایتالیایی مسمی به مسواک من (Ir Mio Spazzolino) را می نویسد که ترجمه فارسی آن به این عنوان در مخزن کتب خطی سپهسالار اول ش ۱۵۴ موجود است و مترجم آن آقای دکتر عیسی مهدوی هستند. لئوناردو این رساله را در اثبات ترجیح اسلام بر مسیحیت و در بازگو نمودن دردها و رنج‌هایی که از معاصرین خود در اروپا دیده و کشیده است، نوشته و در آن از فرانچسکو ملزی به کرات نام می برد و او را نیز همفکر و هم عقیده خود معرفی می کند... لئوناردو در صفحات ۶_ ۱۱ (از جلد اول) تسلط فرانچسکو ملزی بر دوزبان پارسی و عربی و نیز داشتن رگه‌ای از نژاد ایرانی در او گوشزد می کند و او را راهنمای خود در کتب تحقیقات مذهبی از کتب پارسی و عربی معرفی می نماید.

در اینجا وی بخش‌هایی از این کتاب موهوم را نقل کرده از جمله می نویسد:

[داوینچی] در صفحه ۸۳ سبب عدم پیشرفت اسلام در ممالک اروپایی را جنگ طلبی‌های خلیفه دوم دانسته و می نویسد: به راستی که در یک مورد تاریخ نشان نداده و نمی دهد که علی این ... جنگ طلبی‌های عمر را خوب دانسته باشد. ... ای کاش من (لئوناردو) و فرانچسکو و راهب مغربی عزیز می توانستیم این واقعیت را برای اروپا ... باز گو کنیم...» در اینجا از کشته شدن این راهب مغربی یاد کرده و این که معلوم نیست به دست چه کسی کشته شده است اما او را مقتول به دست طرفداران افراطی دانشمند خونخوار و دیکتاتور مآب آن زمان یعنی ماکیاولی معرفی می نماید. پس از آن با



اشاره به این که فرانچسکو مشغول ترجمه کتاب الصراط المستقیم بیاضی بوده از قول داوینچی می نویسد: ... بنا بر نقل مورخین (تاریخ) شرق چون بیاضی (Baiazi) در کتاب راه راست (= الصراط المستقیم) که فرانچسکوی عزیزمان در حال ترجمه آن به نام مذکور (راه راست) La retta via می باشد....

ببخشید این مزخرفات چهار صفحه کامل دایره المعارف تشیع را به خود اختصاص داده و حیفم می آید که وقت شما در اینجا تلف کنم. مشتاقان به ج ۱۲ صص ۲۳۸ تا ۲۴۱ مراجعه فرمایند. واقعا شرم آور است. شرم آور. این ششمین قسمت این سریال بود که امیدوارم همزمان با اتمام رمضان این هم به اتمام برسد.^۱

جمع بندی و بررسی یادداشت‌های جعفریان

مطالعه یادداشت‌های انتقادی جناب آقای رسول جعفریان پیرامون برخی مداخل در دایرةالمعارف تشیع، نشان از هوشمندی پژوهشی و دیده‌بانی فرهنگی جناب آقای جعفریان و نشانه‌ای از جرأت بیان و حریت اوست. این اقدام بایسته از یک سو موجب گشت که مسئولین دایرةالمعارف به اشتباهات فاحش و مجعولات بیّن موجود در برخی مداخل اعتراف کنند و در صدد اصلاح برآیند و از دیگر سو، موجب حساسیت اذهان پژوهش‌گران ایرانی نسبت به مداخل دایرةالمعارفی^۲ و تقویت عقل تنقیدی خواهد شد.

نکته جالبی که این سلسله یادداشت‌ها به چشم می خورد، ادبیات انتقادی جناب جعفریان است که از نوعی عصبانیت آمیخته با برآشفتگی حکایت دارد و در عین حال، گاهی با زبان هجو و طنز تلخ، بیان شده است. ایشان با تعابیری مثل «جل الخالق! علیرضا پهلوی هم ترجمه شرایع داشته است»، تلاش دارد که ضمن نشان دادن تعجب خود، حساسیت مخاطب را نیز برانگیزاند. لذا در بخش دیگر، از بعضی مضامین این

۱. این یادداشت در تاریخ (پنجشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۱) در وبلاگ رسول جعفریان در سایت خبرآنلاین منتشر شده است. بنگرید به:

<http://www.khabaronline.ir/detail/۲۳۶۶۷۲/weblog/jafarian>

۲. البته راه یافتن مجعولات و اشتباهات واضح تاریخی تا بدین پایه، ممکن است از دایرةالمعارف تشیع یا هر دانشنامه دیگری، سلب اعتبار نماید و چه بسا جلب مجدد اعتماد مخاطبان، سهل الوصول نباشد، اگر غیر ممکن ننماید!



دایرةالمعارف به عنوان «کرامت» یاد کرده است [در یادداشت قبلی از کرامات موجود در دایرةالمعارف تشیع نوشتیم و از شرح لمعه شهریار شفیق سخن گفتیم که در صندوقی در لندن نگهداری می شود].

جعفریان در بخش دیگری از یادداشت‌های انتقادی خود، به گلایه از «دنیای آشفته جعل در روی وب»، «تلاش‌های دروغ‌پردازانه برای هجو تشیع»، و «آلت دست شدن ما در نقل این مزخرفات»، به عنوان «داستانی شگفت و نشانی دیگر از رواج خرافه در عصر ما»، یاد می‌کند و ریشه وارد شدن اغلاط و مجعولات در مداخل دایرةالمعارفی را به بی‌سروسامانی دنیای مجازی، و تلاش‌های سازمان‌یافته برای «هجو تشیع»، و انفعال پژوهش‌گران ایرانی در مقابل این پدیده، باز می‌گرداند. به اعتقاد جعفریان، اتفاقاتی از این دست، کاملاً ارادی و حساب شده و در جهت تمسخر تشیع به وقوع می‌پیوندد، این است که «این روزها، دست‌هایی برای مسخره کردن دین و تشیع و کتاب»، «حمیدرضا پهلوی را به یک مؤلف بزرگ شیعی تبدیلش کرده‌اند، و صحنه دروغ‌پردازی سایت‌ها را با این دروغ‌پردازی‌ها آراسته‌اند».

جناب جعفریان در بخش دیگری از نقد مکتوب خود، بعضی داده‌های دایرةالمعارفی را نشانه‌ای از «تزویر و جعل» نویسندگان بر می‌شمارد^۱ و با اذعان به «وجود برخی مدخل‌های خوب از نویسندگان برجسته»، معتقد است «گاه چنان سطح کار [در دایرةالمعارف تشیع] سبک و بی‌معنا و همراه با دروغ‌پردازی می‌شود که آدمی فقط و فقط می‌تواند سر خود را به دیوار بکوبد و از نهاد خود آه برکشد». او در بخش دیگری از نقد خود، برای بخشی از دایرةالمعارف^۲ از تعبیر «مزخرفات» استفاده می‌کند که ارزش اتلاف وقت ندارد و «واقعا شرم‌آور است».

جناب آقای جعفریان در بخشی از نقد خود، به مناسبت وارد موضوع جعلیات مندرج در برخی سایت‌ها می‌شود و از اینکه این نوشته‌جات مجعول بعنوان منبع نگارش برخی

۱. به عنوان نمونه ایشان چنین می‌نویسد: «بماند که یمن جنوبی در سال ۱۹۹۰ از میان رفت و تاریخی که پای این کتاب ضبط شده یمن جنوبی را با تاریخ ۱۹۹۲ نشان می‌دهد، یعنی تزویر و جعل».

۲. ج ۱۲ صص ۲۳۸ تا ۲۴۱.



مضامین دایرةالمعارفی قرار می‌گیرد، اظهار تأسف می‌کند و در نهایت، به نقد برخی سخنان در مورد ارتباط انیشتین با آیت الله العظمی بروجردی (به واسطه دکتر حسابی) می‌پردازد و چنین می‌نویسد:

«به نظر می‌رسد هیچ هدفی جز مسخره کردن فرهنگ تشیع و دانش اسلامی در پشت سر این دروغ پردازی‌ها در این سایت نیست. زهی خیال باطل که کسی داستان انیشتین و حسابی و بروجردی و امثال این مزخرفات را باور کند».

گفتنی است در سال‌های اخیر، برخی از شخصیت‌های روحانی نیز تلویحاً وجود ارتباط انیشتین با آیت الله العظمی بروجردی را مورد اشاره قرار داده و احتمال چنین ارتباطی را در بوته امکان، منتفی نشمارده‌اند. این گونه اظهارنظرها نیز به دنبال طرح موضوع نامه نگاری آیت الله العظمی بروجردی با انیشتین و ماجرای مجعول خرید کتاب انیشتین توسط «حمیدرضا پهلوی» مطرح شده است. از آن جمله، می‌توان به اظهار نظر نواده آیت الله بروجردی، آیت الله سیدمحمد جواد علوی بروجردی اشاره کرد که با ذکر برخی قرائن، تلویحاً اصل ارتباط را تأیید کرده است. در ادامه بخش‌هایی از نظرات ایشان در این زمینه را ذکر خواهیم کرد^۱.

ایشان معتقد است که انیشتین و آیت الله العظمی بروجردی بطور غیر مستقیم و از طریق پرفسور حسابی بایکدیگر ارتباط داشته‌اند:

«جناب آقای انیشتین و آیت الله العظمی بروجردی بایکدیگر به طور مستقیم ارتباط نداشته‌اند؛ نه آقای انیشتین به ایران آمده و نه آیت الله العظمی بروجردی به آمریکا رفته بودند؛ اما یک رابط قوی بین آن دو وجود داشت و آن، آقای پرفسور حسابی بود. ایشان از یک سو شاگرد انیشتین بود و با ایشان ارتباط داشت و از سوی دیگر، از ارادتمندان و

۱. این گفتگو برای نخستین بار در (نیمه دوم اردیبهشت ۹۱) پایگاه اطلاع رسانی ایشان درج شده است و برای مشاهده متن کامل آن بنگرید به؛

<http://alaviboroujerdi.ir>

گفتنی است این گفتگو در سایت‌های مختلفی بازتاب یافته است که از آن جمله، بنگرید به:

شبهه نیوز:

<http://www.shia-news.com/fa/news/۳۴۷۸۴>



علاقه‌مندان به آیت‌الله العظمی بروجردی بود و بسیار خدمت ایشان می‌آمد. اینجانب هم، چه در تهران و چه در قم، با دکتر حسابی در ارتباط بودم و خدمت ایشان می‌رسیدم». ایشان انگاه به نقل خاطره‌ای از دکتر حسابی می‌پردازد که در آن، پیغامی از سوی آیت‌الله بروجردی برای انیشتین فرستاده شده است:

«در همان ایام - حدود ۴۲ سال قبل - پیش از آنکه بحث ارتباط آیت‌الله العظمی بروجردی و انیشتین مطرح شود، آقای دکتر حسابی جریانی را در این رابطه برای بنده بیان کردند. ایشان گفتند: «پس از آنکه نظریه نسبیت انیشتین در محافل علمی مطرح شده بود، روزی خدمت آیت‌الله العظمی بروجردی رسیدم. ایشان از من درباره این نظریه توضیح خواستند و بنده هم این نظریه را به طور مبسوط شرح دادم. آیت‌الله العظمی بروجردی سؤالات دقیقی می‌پرسیدند و من هم جواب می‌دادم. وقتی مطلب تمام شد، به من فرمودند: سلام مرا به آقای انیشتین برسان و بگو شما موفق شدید از فیزیک روزنه‌ای به متافیزیک باز کنید». آقای پرفسور حسابی دقیقاً همین تعبیر را از آیت‌الله العظمی بروجردی مطرح کردند. این داستان دلالت می‌کند که بین انیشتین و آیت‌الله العظمی بروجردی، از طریق دکتر حسابی، ارتباطی - هرچند در حد پیغام - بوده است؛ اما درباره مسلمان و شیعه شدن آقای انیشتین - که بعدها مطرح شد - اطلاع دقیق و قابل اثباتی نداریم».

برخلاف آقای جعفریان که موضوع ارتباط را امری مجعول می‌شمارد که «زهی خیال باطل که کسی داستان انیشتین و حسابی و بروجردی و امثال این مزخرفات را باور کند»، اما آیت‌الله علوی بروجردی را باور آن است که نمی‌توان این ارتباط را به طور کلی نفی کرد: «مسئله ارتباط بین انیشتین و آیت‌الله العظمی بروجردی، همچون معمایی است. از یک سو نمی‌توان به طور کلی آن را نفی کرد؛ چون می‌دانیم که دست‌کم در حد پیغام‌رسانی از طریق پرفسور حسابی، بین آن دو ارتباط بوده است. همچنین مطالبی که اکنون از قول انیشتین و آیت‌الله العظمی بروجردی نقل می‌شود، مطالب بلندی است و کار هر کسی نیست. کسی که به فلسفه و کلام اسلامی آشنایی داشته باشد، متوجه این نکته می‌شود. از سوی دیگر، دلایل کافی و اثبات‌کننده در این باره موجود نیست و نمی‌توان صرفاً به قراین موجود بسنده کرد... وقتی چنین مطالبی



درباره این شخصیت‌ها مطرح می‌شود، باید با ادله قوی سخن گفت. ما به دنبال این ادله هستیم؛ اما آنچه تا کنون ارائه شده، قرائن ناقصی هستند که نتیجه قاطعی را اثبات نمی‌کنند».

آیت الله علوی بروجردی در بخشی از مصاحبه خود، (بدون ذکر منبع) به مدعاهای مطرح شده از دایرةالمعارف بزرگ اسلامی می‌پردازد و اعلام می‌کند که تلاش ایشان برای پیدا کردن «دکتر مهدوی» و بستگان ایشان، ناکام مانده است! این سخنان نشان می‌دهد که معمولات مندرج در دایرةالمعارف تشیع در بالاترین سطوح حوزوی مؤثر افتاده و محتمل الصحة تلقی شده است! در حالی که متولیان دایرةالمعارف تشیع بر جعلی بودن این مطالب تأکید کرده‌اند، اما بازهم در بیانات جناب آقای علوی بروجردی چنین می‌خوانیم:

«به دلیل وجود شخصیتی همچون پرفسور حسابی در این جریان، ما این مسئله را نفی نمی‌کنیم؛ اما چون درباره افراد و مجموعه‌هایی که این مسئله را مطرح کرده‌اند، شناخت دقیقی نداریم و به افراد اصلی مطرح در این موضوع دست نیافته‌ایم، آن را اثبات هم نمی‌کنیم. برای مثال، گفته شده است که آقای دکتر مهدوی نامه‌ای با دست خط انیشتین به آیت الله العظمی بروجردی یافته است. ما بسیار تلاش کردیم که ایشان یا بستگانش را پیدا کنیم که تا کنون موفق نشده‌ایم. ممکن است که چنین نوشته‌ای منسوب به انیشتین، وجود داشته باشد و ممکن است نباشد».

جالب آنکه یادگار آیت الله بروجردی، با وجود آنکه هیچکدام از نزدیکان آیت الله بروجردی حتی دیدار پروفیسور حسابی با آیت الله بروجردی را به خاطر ندارند و نقل نکرده‌اند^۱، بازهم قرائنی بر صحت این ماجرا اقامه کرده‌اند! ایشان با ذکر یک سلسله احتمالات، تلویحاً مدعاهای مطروحه پیرامون ارتباط مذکور را، مقرون به صحت تلقی کرده‌اند. در کلام ایشان اینگونه می‌خوانیم^۲:

۱. آیت الله علوی بروجردی در این زمینه چنین می‌گوید: «بیشتر افرادی که با آیت الله العظمی بروجردی به طور نزدیک ارتباط داشتند، مانند آیت الله سلطانی و آیت الله حاج شیخ علی صافی، از دنیا رفته‌اند و تنها آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی باقی مانده‌اند که ایشان هم چیز زیادی در خاطر ندارند؛ چنانکه اظهار می‌کردند حتی آمدن دکتر حسابی نزد آیت الله العظمی بروجردی را هم به یاد نمی‌آورند».

۲. ترتیب بندی و شماره گذاری این قرائن، از نگارنده است. در متن مصاحبه، این قرائن بطور پراکنده درج شده است.



[۱] ... گفتنی است که آیت‌الله العظمی بروجردی دیدارهای خود را رسانه‌ای نمی‌کردند و همه از ملاقات‌های ایشان با شخصیت‌ها و سیاستمداران باخبر نمی‌شدند. حتی برخی از اطرافیان از ایشان می‌خواستند که نتیجه دیدارهای خود را اعلام کنند تا مردم از خدماتشان آگاه شوند؛ اما ایشان ضرورتی برای این کار نمی‌دیدند. بنابراین درباره مکاتبات ایشان با انیشتین نیز طبیعی است که بسیاری از نزدیکان ایشان اطلاعی نداشته باشند...

[۲] بنده در حالات انیشتین مطالعه کرده‌ام. ایشان شخصیت جامعی بوده است و تفکرش تنها به فیزیک محدود نبود؛ بلکه در زمینه موضوعات دیگر، از جمله فلسفه و کلام اسلامی نیز مطالعاتی داشته است. از این رو، کلمات و پرسش و پاسخ‌هایی که در این جریان از قول انیشتین مطرح شده است، امر بعیدی به نظر نمی‌رسد؛ چنان‌که آیت‌الله العظمی صافی نیز می‌فرمودند: مطالبی که مطرح شده است، خیلی بلند است و نمی‌شود از غیر آقای العظمی بروجردی و انیشتین صادر شده باشد. در نوشته‌هایی که به انیشتین نسبت داده شده است، ایشان فردی به نظر می‌آید که هم به فلسفه مسلط است، هم کلام اسلامی را خوب می‌فهمد و هم با سخنان اخباری‌ها و مکتب آنها و علامه مجلسی و دیگران آشناست. از این رو، به راحتی نمی‌توان ادعا کرد که کسی این گفت‌وگو و پرسش و پاسخ را ساخته و پرداخته باشد.

[۳] آیت‌الله العظمی بروجردی با طیف گسترده‌ای از اساتید و حتی برخی از سیاستمداران بازنشسته مرتبط بودند؛ مانند تقی‌زاده که به آیت‌الله العظمی بروجردی ابراز علاقه می‌کرد و دیدارهایی نیز با ایشان داشت. بدیع‌الزمان فروزانفر نیز با ایشان در ارتباط بود. من از خود ایشان شنیدم که گفتند: روزی خدمت آیت‌الله العظمی بروجردی رسیدیم و عرض کردیم: «ما به این نتیجه رسیده‌ایم که شیعه از زمان امام صادق علیه السلام آغاز شده است». ایشان که تا پیش از این جمله آرام نشسته بودند، ناگهان برافروخته شدند و طرز نشستن خود را عوض کردند و فرمودند: «من از شما تعجب می‌کنم. شما چرا این حرف را می‌زنید؟» آن‌گاه ایشان شروع کردند برای اثبات اینکه شیعه از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع شده است. حدود دو



ساعت توضیح دادند؛ روایت خواندند و شاهد آوردند. پس از آنکه سخنانشان تمام شد، عرض کردم: «مطالب ارزنده‌ای بود؛ کاش این مطالب را می‌نوشتید». ایشان فرمودند: «در مقدمات جامع احادیث شیعه این مطالب را نوشته‌ام». بنابراین، آیت‌الله بروجردی در زمینه ارتباط با اندیشمندان معاصر خود و مکاتبه و مباحثه با ایشان اهتمام داشتند و بعید نیست که با انیشتین نیز مرتبط بوده باشند.

[۴] آیت‌الله بروجردی از یک شخصیت جامع علمی برخوردار بودند. ایشان شاگرد جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملامحمد کاشی بود و تمام مراتب فلسفه و عرفان را گذرانده بودند. ایشان افزون بر تسلط بر فقه و اصول، یک فیلسوف نیز به شمار می‌رفتند. در زمینه حدیث نیز کار کرده و بر تفسیر آیات بسیار مسلط بودند. ایشان بر اساس همین غنای علمی خود، با بسیاری از شخصیت‌های علمی مکاتبه و گفت‌وگوهایی داشته‌اند و پاسخ‌های مبسوطی به بسیاری از پرسش‌ها ارائه می‌کردند. از این رو هیچ بعدی ندارد که با انیشتین نیز مکاتباتی داشته باشند. این مسئله قابل تکذیب نیست و ثبوتاً ممکن است؛ هرچند اثباتاً نمی‌توان دلیلی بر آن ارائه کرد.

[۵] معمولاً نامه‌های آیت‌الله العظمی بروجردی، به فارسی یا عربی نوشته می‌شدند. بنابراین در صورت صحت این نامه‌نگاری‌ها، به یک مترجم نیاز می‌بود که احتمالاً خود دکتر حسابی این نقش را بر عهده داشتند؛ چون این نامه‌ها پست نمی‌شدند و از طریق دکتر حسابی به انیشتین می‌رسیدند. در نتیجه، نقش دکتر حسابی در حل این معما بسیار زیاد است. از این رو باید با بستگان ایشان ارتباط یافت و پیگیری کرد که آیا در کتابخانه شخصی ایشان، آثاری در این زمینه هست یا خیر

[۶] هیچ بعدی ندارد که بین این دو شخصیت، رفاقتی بوده و نامه‌نگاری‌های صورت گرفته باشد. آیت‌الله العظمی بروجردی شخصیت بسیار پرحوصله‌ای داشتند و کسی بودند که با وجود گرفتاری‌ها و مشکلات بسیار، ساعت‌های زیادی برای پاسخ به نامه‌ای وقت می‌گذاشتند. ایشان انیشتین را می‌شناختند و اهمیت کار را تشخیص می‌دادند. از این رو ممکن است که ایشان با انیشتین وارد مباحث جزئی شوند و به بحث بپردازند. درخواست ما این است که در مقام اثبات این امر، بیشتر



کار شود؛ یعنی دست خط انیشتین دیده شود».

آیت الله علوی بروجردی در این بیانات، تأکید می‌کند که «هیچ بُعدی ندارد که با انیشتین نیز مکاتباتی داشته باشند. این مسئله قابل تکذیب نیست و ثبوتاً ممکن است؛ هرچند اثباتاً نمی‌توان دلیلی بر آن ارائه کرد». لذا معتقد است که «اگر نامه آیت الله العظمی بروجردی به انیشتین و یا نامه انیشتین به ایشان پیدا شود، این مشکل نیز حل خواهد شد. این امر قابل پیگیری است». ایشان در بیانات خود همگان را به مساعدت در پیدا کردن نامه‌های رد و بدل شده، دعوت می‌کند: «بنده از کسانی که می‌توانند در این زمینه راهگشا باشند، می‌خواهم که ما را در حل این معمایاری کنند. اگر کسی واقعاً چنین نامه‌ای از انیشتین را یافته است، ما را در جریان قرار دهد». باتوجه به در میان بودن پای یکی از پهلوی‌ها در این ماجرا، ایشان اعلام می‌کند که «نباید این قضیه را سیاسی کرد. اینکه آقای حمیدرضا پهلوی این کتاب را خریده است، یا دیگری، در جای خود قابل تحسین است؛ اما نباید با نگاه سیاسی به آن نگرست». جالب‌تر آنکه ایشان امیدوار است که کتاب حمیدرضا پهلوی و دکتر مهدوی و... روزی به دست بیاید و ایشان بتواند این اثر را به دنیا عرضه کنند. در این زمینه چنین گفته‌اند: «ما باید این کتاب را به دنیا عرضه کنیم. بنده اعلام می‌کنم که ما حاضریم خودمان به هرجایی که لازم است برویم و افراد و متخصصانی را که در این زمینه آگاهی دارند، از نزدیک ببینیم و با آنها مذاکره کنیم. این مسئله برای ما مهم است که ثابت شود معارف ما، حتی در جامعه علمی وزین و سنگینی در سطح انیشتن مخاطب دارد».

آنگونه که می‌خوانید، فقدان دانش تاریخی موجب می‌شود که برخی مجعولات قطعی (که جعل کنندگان نیز بطلان آن را پذیرفته‌اند) در بالاترین سطوح حوزوی جایگاه و پایگاه پیدا کند و حتی شوربختانه قرآنی برای اثبات آن ارائه گردد! و جالب‌تر آنکه، منتقدان این ماجرا، به دلیل وجود فردی از خاندان پهلوی، به پرهیز از سوگیری سیاسی توصیه می‌شوند و برای پیدا کردن این مجعولات تاریخی، فراخوان عمومی داده می‌شود. اینجاست که برآشفتی جناب آقای جعفریان معنا پیدا می‌کند و احتمالاً همین سخنان (که در نیمه



اردیبهشت ۹۱) بیان شده، خود منشأ مراجعه او به مداخل دایرةالمعارف تشیع و نگارش این مقالات انتقادی (درست سه ماه بعد از مصاحبه آیت الله علوی بروجردی در نیمه مرداد ۹۱) شده است.

گرچه برخی تعابیر جناب آقای جعفریان برآمده از دردمندی ایشان نسبت به تحریفات دایرةالمعارفی و مجعولات تاریخی است، اما قطعاً پرهیز او از ادبیات غیرعلمی و هجوآمیز، بر اثرات گسترده تر نقد او در میان طیف‌های مختلف از خوانندگان و پژوهشگران می‌افزود. چه اینکه اساساً نیازی به استفاده از برخی تعابیر وجود نداشت و چه بسا دستمایه سوء استفاده رسانه‌ای و مغفول ماندن اصل ماجرای تحریفات و مجعولات گردد.

پاسخ دایرةالمعارف تشیع به نقدهای رسول جعفریان و نقد آن

پس از انتشار چهارمین مقاله انتقادی حجت الاسلام رسول جعفریان در باره برخی مداخل از دایرةالمعارف تشیع، دبیرخانه این مرکز، توضیحاتی را ارائه کرد. در این جوابیه، ضمن پذیرش اغلاط فاحش مندرج در آن دایرةالمعارف، و عذرخواهی از مخاطبان، تقصیر وقوع چنین اغلاط تاریخی را به گردن ویراستار سه جلد آخر (مجلدات دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم) انداخت و اصلاح این اشتباهات را وعده داد. در جوابیه دایرةالمعارف تشیع، خطاب به مدیر سایت منتشرکننده یادداشت‌های جعفریان، چنین آمده است:

مدیر محترم سایت خبرآنلاین

با سلام و احترام

عطف به نقد منتشره در آن سایت به قلم دانشمند ارجمند جناب حجة الاسلام والمسلمین رسول جعفریان، درباره مداخل‌هایی در دایرةالمعارف تشیع، نکات ذیل را به اطلاع می‌رساند:

مدخل‌های مذکور به قلم آقای سیداحمد سجادی است که در تعدادی از مجلدات پایانی این مجموعه با ویراستاران همکاری داشتند و به جهت برخی دقت نظرهای مشاهده شده در ایشان مسئولیت بازخوانی و اصلاح نسخه نهایی متن به ایشان



سپرده شده بود و نام ایشان به عنوان ویراستار در صفحه شناسنامه این مجلدات به چشم می خورد.

ویراستاران اصلی، اندکی پس از چاپ مجلدات بازنگریسته ایشان دریافتند که متأسفانه آقای سجادی، با نقض امانت، مداخلی را بی آنکه به رؤیت و تصویب ویراستاران رسیده باشد، به قلم خود یا برخی دوستانشان بر مداخل اصلی افزوده اند یا بندی از مداخل نگاشته شده به قلم دیگران را کاسته یا بر آن افزوده اند.

این مطالب یا مداخل افزوده شده عموماً محتوای مشترکی دارند و در آنها با استناداتی غریب و البته تماماً بی پایه، ادعا شده است که برخی از مشاهیر عالم غربی در پایان عمر به تشیع گرویده اند یا از نوعی اخباری گری مورد علاقه مؤلف دفاع شده و نظایر این ها. در عموم این مدخل ها نیز به آثار به اصطلاح تحقیقی چند نویسنده معلوم الحال یا مجهول الحال و صندوق چة اسرار آنها ارجاع داده شده است.

ویراستاران، پس از آگاهی از این امر، که متأسفانه پس از چاپ جلد سیزدهم رخ داد، در نسخه آماده چاپ جلد چهاردهم تجدید نظر کردند و تا آنجا که به چشم آمد به حذف مطالب مذکور دست یازیدند و البته از این مجلد نیز آقای سجادی دیگر نقشی در ویرایش یا حتی نگارش مطالب ندارند.

دایرةالمعارف تشیع با تشکر از دقت نظر محقق و مورخ گرانمایه، جناب آقای دکتر جعفریان و ضمن پوزش از مخاطبان و خوانندگان فرهیخته دایرةالمعارف تشیع، به اطلاع می رساند که در تجدید چاپ سه مجلد اخیر این اثر (یعنی مجلدات یازده، دوازده و سیزدهم، گرچه قلم فرسایی ایشان بیشتر در مجلد دوازدهم نمود داشته است) این نوع مداخل ها و مطالب البته معدود - که عموماً خارج از طرح مدخل نامه بودند - حذف شده اند و امید می بریم که در ویرایش جدید دایرةالمعارف، که در حال طرح ریزی است، علاوه بر تعمیق مطالب و تهذیب مداخل ها، این گونه سهوها و خطاها به طور کلی مرتفع شود و در این راه از محققان و مؤلفان ارجمند تقاضای یاری و همراهی داریم.



با تشکر

دبیرخانه دایرةالمعارف تشیع^۱

توضیحات «دبیرخانه دایرةالمعارف تشیع» تأملاتی را در پی دارد که برخی از آن‌ها در ادامه می‌آید:

۱) مسئولیت اشتباهات و مجعولات را به گردن نویسنده و یکی از ویراستاران دایرةالمعارف انداخته و چنین گفته‌اند: «مدخل‌های مذکور به قلم آقای سیداحمد سجادی است که در تعدادی از مجلدات پایانی این مجموعه با ویراستاران همکاری داشتند و به جهت برخی دقت نظرهای مشاهده شده در ایشان، مسئولیت بازخوانی و اصلاح نسخه نهایی متن به ایشان سپرده شده بود و نام ایشان به عنوان ویراستار در صفحه شناسنامه این مجلدات به چشم می‌خورد».

اگر «دقت نظر» نویسنده محترم برای مسئولین دایرةالمعارف به اثبات رسیده بود، پس یا در ارزیابی ایشان دقت کافی صورت پذیرفته که اشتباهش مستقیماً متوجه مسئولین این دایرةالمعارف است و یا آنکه ملاک «دقت نظر»، امری نوعی تلقی نشده است! چه اینکه اگر ایشان اهل دقت بوده‌اند، این مجعولات و تحریفات ریشه در کجا دارد؟! وانگهی، مگر نه آنکه منطقاً می‌بایست مضمون یک اثر دایرةالمعارفی، پیش از انتشار عمومی توسط سرویراستاران مورد ارزیابی محتوایی قرار گیرد؟ در این صورت، سرویراستاران محترم این دایرةالمعارف، از چه رو به تکلیف ذاتی خود عمل نموده‌اند؟

۲. در این جوابیه آمده است: «ویراستاران اصلی، اندکی پس از چاپ مجلدات بازنگریسته ایشان دریافتند که متأسفانه آقای سجادی، با نقض امانت، مداخلی را بی آنکه به رؤیت و تصویب ویراستاران رسیده باشد، به قلم خود یا برخی دوستان‌شان بر مداخل اصلی افزوده‌اند یا بندی از مداخل نگاشته شده به قلم دیگران را کاسته یا بر آن افزوده‌اند»
آیا ویراستاران اصلی یک دایرةالمعارف می‌بایست بعد از انتشار متن، به بازنگری آن

۱. این جوابیه در تاریخ (چهارشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۹۱) در سایت خبرآنلاین منتشر شده است. بنگرید به:

<http://www.khabaronline.ir/detail/۲۳۴۴۰۱/weblog/news>





بپردازند یا پیش از آن؟ عذر بدتر از گناه آنکه، این ویراستاران محترم، چند سال بعد از انتشار هم متوجه اشتباهات و تحریفات موجود نشده‌اند. چه اینکه در همین جوابیه می‌خوانیم: «ویراستاران، پس از آگاهی از این امر، که متأسفانه پس از چاپ جلد سیزدهم رخ داد، در نسخه آماده چاپ جلد چهاردهم تجدید نظر کردند و تا آنجا که به چشم آمد به حذف مطالب مذکور دست یازیدند و البته از این مجلد نیز آقای سجادی دیگر نقشی در ویرایش یا حتی نگارش مطالب ندارند».

گفتنی است جلد ۱۱ این مجموعه در سال ۱۳۸۴، جلد ۱۲ در سال ۱۳۸۶، و جلد ۱۳ آن در سال ۱۳۸۸، منتشر شده است. و با وجود آنکه جناب آقای سجادی از جلد یازدهم در سکوت نویسنده و ویراستار به فعالیت می‌پرداخته^۱، حضرات ویراستاران، تا دو سال پس از انتشار جلد دوازدهم (یعنی چهار سال پس از انتشار جلد یازدهم)، هنوز موفق به بازنگری متن، و کشف تحریفات او نشده بودند! و باز عجیب است که از سال ۸۸ که ویراستاران محترم و مسئولین این دایرةالمعارف، به اشتباهات و تحریفات و نقض امانت، توسط ویراستار پی برده‌اند تا سال ۹۱ که صدای اعتراض جناب جعفریان بلند می‌شود، سکوت پیشه کرده‌اند؟ و از چه رو لاقلاً اشتباهات نوشته‌جات او را به توسط نویسندگان امین و اهل اطلاع، اصلاح نکرده‌اند؟ آیا تا این پایه تسامح و سهل انگاری در عرصه خطیر پژوهش و عرصه دانش عمومی، پذیرفته است؟

سؤال دیگر آنکه اگر «آقای سجادی، با نقض امانت، مداخلی را بی آنکه به رؤیت و تصویب ویراستاران رسیده باشد، به قلم خود یا برخی دوستان‌شان بر مداخل اصلی افزوده‌اند یا بندی از مداخل نگاشته شده به قلم دیگران را کاسته یا بر آن افزوده‌اند»، و چنین خبط بزرگی را عامدانه و بدون اطلاع سرویراستاران محترم انجام داده‌اند، چرا تا کنون هیچ اقدام حقوقی در برخورد با ایشان صورت نگرفته تا مایه عبرت دیگران گردد و راه جعل

۱. در همین جوابیه به این معنا تصریح شده است: «به اطلاع می‌رساند که در تجدید چاپ سه مجلد اخیر این اثر (یعنی مجلدات یازده، دوازده و سیزدهم، گرچه قلم‌فرسایی ایشان بیشتر در مجلد دوازدهم نمود داشته است) این نوع مدخل‌ها و مطالب البته معدود - که عموماً خارج از طرح مدخل‌نامه بودند - حذف شده‌اند». همان‌گونه که می‌بینید، گرچه قلم‌فرسایی سجادی بیشتر در جلد دوازدهم نمود داشته، اما او از جلد یازدهم در دایرةالمعارف مدخلیت داشته است.



و تحریف در منابع علمی کشور را بر بندد؟ و اینکه اساساً این حجم از «نقض امانت» آنهم به صورت سازمان یافته، بی سابقه است که در آن، اساساً برخی مداخل بدون تصویب شورای سیاست گذاری و هیئت سرویراستاری، افزوده شده یا در محتوای برخی مداخل دستبرد صورت گرفته است! این مسئله زنگ خطری است که نشان می دهد مراکز علمی و دایرةالمعارف نگاری ایران تا چه اندازه در معرض دستبرد علمی آشکار قرار دارند.

عجیب آنکه دبیرخانه دایرةالمعارف تشیع خود اذعان دارد که «این مطالب یا مداخل افزوده شده، عموماً محتوای مشترکی دارند و در آنها با استناداتی غریب و البته تماماً بی پایه، ادعا شده است که برخی از مشاهیر عالم غربی در پایان عمر به تشیع گرویده اند یا از نوعی اخباری گری مورد علاقه مؤلف دفاع شده و نظایر این ها». و عجیب تر آنکه پذیرفته اند «در عموم این مداخل ها نیز به آثار به اصطلاح تحقیقی چند نویسنده معلوم الحال یا مجهول الحال و صندوقچه اسرار آنها ارجاع داده شده است».

در پایان نیز، بعد از تشکر از ناقد، و «ضمن پوزش از مخاطبان و خوانندگان فرهیخته دایرةالمعارف تشیع»، اعلام شده که «در تجدید چاپ سه مجلد اخیر این اثر (یعنی مجلدات یازده، دوازده و سیزدهم، گرچه قلم فرسایی ایشان بیشتر در مجلد دوازدهم نمود داشته است) این نوع مداخل ها و مطالب البته معدود - که عموماً خارج از طرح مداخل نامه بودند - حذف شده اند» و همچنین اظهار امیدواری کرده اند «که در ویرایش جدید دایرةالمعارف، که در حال طرح ریزی است، علاوه بر تعمیق مطالب و تهذیب مداخل ها، این گونه سهوها و خطاها به طور کلی مرتفع شود» و در این راه «از محققان و مؤلفان ارجمند تقاضای یاری و همراهی» شده است.

گرچه اعتراف به مجعولات، عذرخواهی از مخاطبان و تلاش برای جبران مافات، امری است پسندیده و قابل تقدیر، اما بعید است صرف یک عذرخواهی خشک و خالی بتواند ضربه های جبران ناپذیر بر اعتبار جامعه علمی کشور و خدشه دار کردن حیثیت علمی برخی نویسندگان محترم دایرةالمعارف تشیع و خسرات ناشی از سرایت مجعولات به پژوهش های علمی، را جبران سازد!



جالب آنکه سلسله یادداشت‌های جناب آقای جعفریان، بعد از این جوابیه نیز همچنان ادامه یافت و گفته شده پس از نقدهای بعدی آقای جعفریان، ظاهراً سرویراستار با نامه‌ای خصوصی خطاب به آقای جعفریان از خود دفاع نموده است.^۱ هرچند این پاسخ یا توضیحات خصوصی در موضوعی با این درجه از اهمیت، که اثرگذاری اجتماعی و علمی گسترده دارد، چندان قابل قبول و ارزشگذاری نیست.

در مورد جوابیه دبیرخانه دایرةالمعارف تشیع نکته‌ای که وجود دارد، سلب مسئولیت از مجموعه و ارجاع همه مشکلات علمی به یک نفر، یعنی جناب آقای سیداحمد سجادی است. هرچند که طبق نظر حضرات، همه تقصیرات به عهده وی باشد، باز هم از مسئولیت و قصور و تقصیر سایر سرویراستاران چیزی نخواهد کاست! اما در ادامه به بررسی مدعی دایرةالمعارف تشیع در میزان مداخلت جناب آقای سجادی در وقوع این مجعولات تاریخی به مداخل، خواهیم پرداخت.

سید احمد سجادی، از اعضای هیئت ناظران دایرةالمعارف تشیع است.^۲ او در گفتگو با یکی از خبرگزاری‌های رسمی کشور^۳ به اختلاف نظرهای خود با سایر سرویراستاران و مسئولین دایرةالمعارف تشیع اشاره می‌کند و «اختلافات ایدئولوژیک» را موجب تعطیلی این مجموعه برمی‌شمارد و اینچنین می‌گوید: «برخی اختلاف‌ها، اختلاف در دیدگاه‌های ایدئولوژیک بود و از نظر اعتقادی، تضادهایی وجود داشت»^۴. او در توضیح این اختلافات،

۱. نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی «کتاب‌تاب»:

<http://www.ketabenaab.com/۱۹/۰۵/۱۳۹۱>

۲. سجادی در گفتگو با خبرگزاری فارس، به این مسئله اشاره می‌کند: «آقایان کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی و بنده از اعضاء هیئت ناظران دایرةالمعارف تشیع بودیم اما در این میان نیز اختلاف نظرهایی وجود داشت و اتفاق نظر حاصل نشد در حالی که قرار بود این اختلافات کنار گذاشته شود و کار تدوین دایرةالمعارف ادامه یابد اما متأسفانه این طور نشد.»

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۳۱۱۲۹۰۰۰۹۰۶>

۳. «اختلافات ایدئولوژیک باعث تعطیلی دایرةالمعارف تشیع شد/ انتشارات حکمت به وعده خود عمل نکرد»، (۹۳/۱۱/۳۰) خبرگزاری فارس:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۳۱۱۲۹۰۰۰۹۰۶>

۴. او در توضیح این اختلافات، چنین می‌گوید:

«به طور مثال خود بنده مخالف صددرصد چاپ مقاله «قره‌العین» بودم، چرا که یک زن بایی مذهب، مروج مکتب انحرافی بابیه بود و به لحاظ اخلاقی دارای انحطاط بود و معتقدم معنا ندارد که ما در دایرةالمعارف تشیع و در قالب نقد بخواهیم نام قره‌العین را ببریم.»



چنین اضافه می‌کند:

«دائرةالمعارف بعد از فوت خانم محبی و مرحوم آقای دکتر صدر آن اتحاد و انسجام را از دست داد و کسی نبود این اختلافات را جمع کند و یک جمع‌بندی در نظرات حاصل شود و چون بنده مشاهده کردم که مسیر دائرةالمعارف، یک مسیر انحرافی شده، به لحاظ ایدئولوژیکی نمی‌توانستم با آنها کنار بیایم.

علاوه بر این اختلاف ایدئولوژیکی، عدم تحقق یک سری حقوق مادی هم بود که در تعطیلی دائرةالمعارف تشیع نقش داشت... اما به هر حال علت اصلی تعطیلی، عدم توافق نظر میان اعضای مجموعه باعث شد دائرةالمعارف تشیع که کاری ارزشمند و بی‌نظیر بود، نیمه کاره رها و تعطیل شود»^۱.

سجادی در پاسخ به سؤالی در مورد اختلاف نظرهای خود با بهاء‌الدین خرمشاهی،

فارس: اما مشاهده می‌شود نام بعضی از مخالفان و معاندان اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام برده شده؟

اگر نام یزید را می‌بریم به دلیل آن است که یزید، نقطه مقابل تشیع است و به عنوان یک شخصیت منفی که به شیعه و امام حسین علیه‌السلام ظلم بسیاری روا داشته است، باید مورد نقد قرار گیرد چون آنها در جایگاه نقطه نظر منفی هستند. اما افرادی هستند که نقطه مقابل تشیع محسوب نمی‌شوند مثلاً «قره‌العین» از اعضای مکتب بابیه و یک مکتب فاسد است و خودش هم انسان درستی نبود و این گونه نبود بگوئیم قره‌العین می‌خواسته با شیعه بجنگد و بلکه به دنبال این بود که به وسیله سید محمدعلی باب یک مذهبی را عَلم کند.

بنابراین مسائل مرتبط با شیعه باید یا ربط مثبت داشته باشد مانند علما و ائمه اطهار علیهم‌السلام و اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام یا ربط منفی. افرادی مثل شمر و یزید که نقطه مقابل تشیع هستند لذا افرادی که مابین این دو گروه قرار دارند دیگر معنا ندارد نامی از آنها برده شود؛ همانند رجال صوفیه که جنبه تبلیغی پیدا کرده‌اند». ر. ک: گفتگوی سیداحمد سجادی با خبرگزاری فارس. پیشین.

۱. او این اختلاف نظرهارا اینچنین توضیح داده است:

«فارس: این اختلاف قابل اصلاح نبود؟

با توجه به مخالفت‌هایی که بنده داشتم، مشاهده می‌کردیم در مقالات نویسندگان، صحبت از یک سری اعتقادات علی‌اللهی‌ها یا یک سری افراد می‌شود که جنبه تبلیغی دارد و وقتی به عنوان ویراستار می‌خواستیم مطالب را ویرایش و اصلاح کنیم، نویسنده ناراحت می‌شد و انتقاد می‌کرد! از این رو دائرةالمعارف بعد از فوت خانم محبی و مرحوم آقای دکتر صدر آن اتحاد و انسجام را از دست داد و کسی نبود این اختلافات را جمع کند و یک جمع‌بندی در نظرات حاصل شود و چون بنده مشاهده کردم که مسیر دائرةالمعارف، یک مسیر انحرافی شده، به لحاظ ایدئولوژیکی نمی‌توانستم با آنها کنار بیایم. علاوه بر این اختلاف ایدئولوژیکی، عدم تحقق یک سری حقوق مادی هم بود که در تعطیلی دائرةالمعارف تشیع نقش داشت؛ عموماً نویسندگان از اینکه دستمزد مقالاتشان پرداخت نمی‌شد ناراحت بودند و متأسفانه مشاهده کردیم مسئولان انتشارات حکمت با توجه به میراث و اموالی که از خانم محبی و آقای دکتر صدر به جا مانده بوده تلاشی در راستای پرداخت حقوق مادی نویسندگان نداشتند.

اما به هر حال علت اصلی تعطیلی، عدم توافق نظر میان اعضای مجموعه باعث شد دائرةالمعارف تشیع که کاری ارزشمند و بی‌نظیر بود، نیمه کاره رها و تعطیل شود». ر. ک: گفتگوی سیداحمد سجادی با خبرگزاری فارس. همان.



به نکته جالبی اشاره کرده که ضمناً مشی و مرام علمی او را نیز نشان می دهد و چه بسا، بسیاری از مجعولات و سخنان سست در مورد تشیع، ریشه در همین رویه و روحیه وی داشته باشد. این سؤال و جواب در پی می آید:

«ایراد اصلی که آقای خرمشاهی به شما می گرفت، چه بود؟»

از آنجایی که ما تاکنون در تاریخ فیزیک و شیمی، هیچ کتابی، مدرک و سند مستدلی که جامع باشد نداشته‌ایم به اتفاق یک سری از جوانانی که رشته تحصیلی شان مهندسی یا فیزیک و شیمی بود تاریخ جامعی از علم فیزیک و شیمی در شیعه ارائه دادیم، با وجود اینکه زحمت بسیاری برای آن کشیده بودیم اما متأسفانه آقایان خرمشاهی و فانی با چاپ آن موافقت نکردند و علی‌رغم اینکه آقای رئیس هیأت امنای انتشار آن را تأیید کرده بود، حرف ایشان را مبنی بر چاپ این مقاله نپذیرفتند و فقط ۲-۳ صفحه از آن به صورت گلچین چاپ شد که یک دهم یا یک بیستم مقاله اصلی هم نبود.

آقای خرمشاهی و آقای فانی معتقد بودند طبق دیدگاه ما تا کنون کسی در دائرةالمعارف نویسی یا شرح حال نویسی آثار شیعه، چنین کاری انجام نداده است که بخواهد مباحث فیزیک و شیمی یا مثلثات و... مطالب علمی شیعه را یکجا جمع کند و باید در مجموعه دیگری عنوان شوند.

ما می گفتیم کاری با سایر افراد نداریم بلکه می خواهیم تمام دانشمندان شیعی از جابر بن حیان گرفته تا مرحوم پرفسور حسابی و پرفسور مرحوم ابوالحسن شیخ (پدر شیمی ایران) را به صورت خلاصه بیان کنیم اما تعبیر آقای خرمشاهی این بود که چنین کاری متعارف نیست و نخواهیم گذاشت که این مقاله چاپ شود. این اقدام آقای خرمشاهی موجب دلگیری مرحوم آقای صدر شد و کار تدوین دائرةالمعارف فقط به احترام خانم محبی ادامه یافت. بعد از این که خانم محبی از دنیا رفت متوجه شدم حدود ۱۰۰ صفحه از مقالات ما که قرار بود در جلد چهارم به چاپ برسد حذف شده بود از جمله علم کیمیا که مدارک معتبری برای آن ارائه شده بود و عنوان می کردند که کیمیا (شیمی) جایگاهی در



دائرةالمعارف شیعه ندارد.

استدلال بنده این بود که ما نمی خواستیم تنها جنبه مذهبی شیعه را در نظر بگیریم بلکه در صدد بودیم مکتب شیعه را به لحاظ دینی و علمی به جهانیان ارائه کردیم و خدمات شیعه را در جهات گوناگون این زمینه‌ها بیان کنیم^۱.

حسین عسکری، نویسنده کتاب «دانشنامه نام آوران ساوجبلاغ» و پژوهشگر در حوزه تاریخ منطقه «ساوجبلاغ و نظرآباد» در تاریخ «۹۴/۱/۴» یادداشت جالبی را در نقد برخی مداخل «دایرةالمعارف تشیع» در وبلاگ «ساوجبلاغ پژوهی» منتشر کرده است.^۲ بر اساس نوشته‌های عسکری معلوم می‌شود که اولاً برخلاف مدعای «دبیرخانه دایرةالمعارف تشیع» مبنی بر پالایش نوشته‌های «سیداحمد سجادی» در جلد ۱۴، همچنان افاضات او و دوستانش در دایرةالمعارف درج شده است. چه اینکه به نوشته عسکری، سیداحمد سجادی با نام مستعار «سیداحمد حسینی»، نگارش مدخل «گلپایگانی» را در جلد چهاردهم دایره المعارف تشیع (ص ۳۳۵) بر عهده داشته است.

بدتر آنکه، نوشته‌های جناب سجادی و دوستش آقای «رامین تهمورسی»، به موضوع «همجنس‌گرایی» کشیده می‌شود و شوربختانه در برخی مداخل، نام بزرگانی چون آیت الله ملاعلی قارپوزآبادی زنجانی و آیت الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی به عنوان حامیان حزب منحرف «فِرَاتِرِنَالِیْسِم Fraternalisme» یا قارداشلیخ (= برادری) درج شده است! جالب‌تر آنکه در این یادداشت انتقادی از «حمیدرضا پهلوی» نیز نامی به میان آمده و از او به عنوان یکی از حامیان این حزب انحرافی یاد شده است.^۳ با این وجود چه بسا سخ

۱. همان.

۲. برای مشاهده متن کامل یادداشت بنگرید به: «آیت الله ملاعلی قارپوزآبادی زنجانی و فراترنالیسم «صیغ العقود» در دستان آلوده حزب قارداشلیخ ترکیه»، حسین عسکری، وبلاگ «ساوجبلاغ پژوهی»؛

<http://128askari.parsiblog.com/Posts/720>

۳. در این یادداشت چنین آمده است: «تلاش برخی چهره‌های رژیم گذشته همانند حمیدرضا پهلوی (م ۱۳۷۱ش) فرزند رضا شاه در ترویج فراترنالیسم در ایران قابل تأمل است. به جمله ای از او که در یکی از وبلاگ‌های جریان فراترنالیسم وطنی منعکس شده، توجه کنید: «جوانی من را همین سراب از دواج تباه و سیاه کرد!» در این وبلاگ، وصیت نامه منتسب به حمیدرضا پهلوی خطاب به جنبش فراترنالیسم درج شده است.»



تسبیح ارتباط حمیدرضا پهلوی با پروژه سجادی و دایرةالمعارف تشیع نیز شاید به موضوع «فراترمینالیسم» گره خورده باشد. در یادداشت انتقادی عسکری چنین آمده است:

« به هنگام نگارش زندگی نامه «ملاعلی قارپوزآبادی زنجانی» گذرم به دایره المعارف تشیع افتاد. در ذیل مدخل «عقد اخوت» نوشته سیداحمد سجادی به مطلب عجیبی برخوردیم که بهانه نگارش این یادداشت شد.

۱. سجادی که متهم به نقض امانت در چند جلد پایانی دایره المعارف تشیع است، درباره عقد اخوت نوشته است: «پیمان برادری و دوستی، از آداب و سنن متروکه اسلامی که اکنون بیشتر در میان شیعیان ترکیه مرسوم است و در ایران به ندرت مشاهده می شود... بزرگترین حزب رسمی آن اکنون موسوم به فراترمینالیسم Fraternalisme یا قارداشلیخ (= برادری) به رهبری جوانی شیعه مذهب به نام دکتر احمد عیسی مرعشی - مقیم استانبول - در کشور ترکیه فعالیت دارد، که مقالات آنها به ترکی استانبولی و انگلیسی و پارسی و عربی در نشریاتی به همین عناوین به چشم می خورد... شعبه اسلامی دیگر این حزب، در لندن و ایتالیا و نیز اسپانیا فعالیت دارد که نماد رسمی آنها تصویر دو برادر اسطوره ای رومی - کاستور (Castor) و پولوکس (Pollux) از صورت های فلکی جوزا و از بروج دوازده گانه آسمانی است که اکنون در موزه مادرید موجود می باشد و نماد اتحاد و دوستی است. کتب بسیاری از شیعه و سنی متعرض بحث پیرامون این عقد و احکام فقهی و لوازم شرعی و حقوقی آن شده اند؛ ولی از آنجا که هیچ یک مستقلاً برای بحث پیرامون آن فصلی کامل نگشوده اند، لذا مرحوم ملاعلی [قارپوزآبادی] قزوینی زنجانی (م ۱۲۹۰ ق) بحث فقهی و مختصری از اخبار و تاریخ مربوط به این صیغه را در پایان کتاب «صیغ العقود» فارسی خود آورده و حواشی مرحوم ملا محمدعلی قراچه داغی تبریزی - برگرفته از شرح او بر این کتاب - نیز در برخی از مواضع این بحث، با رمز (شرح) در انتهای هر یک به چشم می خورد. این بخش از این کتاب توسط دکتر احمد عیسی مرعشی مذکور، از پارسی به ترکی استانبولی ترجمه و تفسیح و تهذیب شده که آن را به صورت جزوه ای در اختیار جوانان شیعه مذهب ترکیه قرار می داده اند... اکنون نیز آنچه از صیغ العقود به ضمیمه برخی تحقیقات دیگر به



دست آمده ارایه می شود» (دایره المعارف تشیع، ج ۱۱، ص ۳۲۲ / نقطه چین ها، در متن دایره المعارف وجود دارد).

۲. سیداحمد سجّادی با نام مستعار «سیداحمد حسینی» در جلد چهاردهم دایره المعارف تشیع (ص ۳۳۵) ذیل مدخل «گلپایگانی» نوشته است: «در سال ۱۳۷۱ ش / ۱۹۹۲ م هنگامی که جمع کثیری از نوجوانان و جوانان شیعه ترکیه، علیه فمینیسم قیام و اعتصاب کرده و فراترنالیسم (= حزب برادری اسلامی) را بنیان نهادند، ایشان (آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی) از جمله مراجعی بودند که همچون آیت الله خویی به هواداری از آنها فتواهایی در جواب استفتائات ایشان صادر نموده و این اعتصاب را مشروع و مفید برای آینده دنیای اسلام دانستند... (استفتائات حزب برادری ترکیه از محضر علمای شیعه، دکتر سیداحمد عیسی مرعشی - استانبول)... اما در زمینه مسایل غریزی و جنسی نوجوانان، ایشان (آیت الله گلپایگانی) معتقد به آسان بودن احکام اسلامی در این رابطه بودند؛ البته به حدّی که محرّمات و معاصی صورت نگیرد... (استفتائات حزب برادری، دکتر مرعشی، سوال ۴۷۰)»

۳. «رامین تهمورسی» از دوستان سجّادی، در جلد دوازدهم دایره المعارف تشیع (ص ۲) ذیل مدخل «غار اصحاب کهف» با تکمیل نوشته های استاد خود، اصحاب کهف را نیز به فراترنالیسم منتسب کرده و نوشته است: «از بررسی زوایای مختلف داستان اصحاب کهف و مکان های متعلق به ایشان، موارد زیر کشف می شود: ۱. اتحاد و یگانگی فکری، عقیدتی، روحی و عاطفی آن جوانان با یکدیگر [؟!]. حال آنکه به اجماع مورّخین، همگی یا اکثریت آنان پسرانی مجرد [؟!]. بودند و دور از خویشان و دوستان به غار پناه آوردند؛ ۲. توافق عددی اصحاب کهف با نظام برادری جفت جفت ایونی که فرقه ای از آسینی ها Essenes بودند و اسلام نیز به آن دستور داده است؛ ۳. توافق نام رود کاستر - در ترکیه نزدیکی این غار - با نماد سمبلیک دو برادر کاستور و پولوکس که... مجسمه آن دو که دست در گردن یکدیگر دارند اکنون در موزه مادرید نگهداری می شود و نماد رسمی حزب برادری



ترکیه (قارداشلیخ) است.^۱

عسکری در بخش پایانی یادداشت خود، به شبهات و ایرادات وارد بر این مداخل می‌پردازد^۲ و یادداشتش را اینچنین به پایان می‌برد: «آیا وقت اصلاح این اشتباه به نحو

۱. یادداشت حسین عسکری، همان.

۲. در این بخش چنین می‌خوانیم: «آیت الله ملاعلی قارپوزآبادی زنجانی (درگذشت ۱۲۹۰ق) از فقیهان نامدار شیعه در قرن سیزدهم هجری قمری است که از روستای قارپوزآباد (صالحیه فعلی) از توابع شهرستان نظرآباد واقع در استان البرز برخاسته است. از او در متون تاریخی با عنوان هایی همانند «ملاعلی قزوینی»، «فاضل قزوینی» و «قزوینی زنجانی» هم نام برده شده است. به مدت بیست سال در شهرهای قزوین، تهران و اصفهان به کسب دانش پرداخت و پیش ده تن از عالمان نام آشنای آن روزگار شاگردی کرد. او دانش اندوزی خود را نخست در نزد عالمان شهر قزوین آغاز کرد و سپس به حوزه درس شیخ محمّدتقی برغانی مشهور به شهید ثالث و شیخ محمّدصالح برغانی بنیان‌گذار مدرسه صالحیه قزوین پیوست.

حاج میرزا حبیب الله رشتی مشهور به صاحب بدایع، حاج ملاعلی کنی، آخوند ملافتح الله قزوینی و حاج میرزا محسن اردبیلی از شاگردان او در قزوین بودند. ملاعلی مدّتی به حوزه علمیه اصفهان مهاجرت کرد و در درس شماری از استادان آن مدرسه حاضر شد که از جمله آنان شیخ محمّدتقی اصفهانی نویسنده کتاب هدایه المسترشدين است. ملاعلی از او اجازه اجتهاد گرفت و دگرباره به قزوین بازگشت.

برخی عالمان هم روزگار با ملاعلی در مسأله فقاها، او را بر استادش (شیخ محمّدتقی) ترجیح دادند و با بودن او تقلید فقهی از استادش را درست نمی‌دانستند. او در شهر قزوین، محضر آخوند ملا عبدالکریم ابروانی را نیز درک کرد که در دانش اصول فقه شهرت فراوان داشت. مدّت دوازده سال از او درس آموخت که در نهایت، ابروانی نیز به او اجازه اجتهاد داد و به توانایی علمی اش تأکید کرد. شخصی از ابروانی استفتاء کرد که امروز اعلم کیست و کدام کس را در قزوین می‌توان تقلید شرعی کرد؟ او در پاسخ نوشت: «من اعلم می‌باشم و پس از من آخوند ملاعلی قارپوزآبادی اعلم است، از آن پس حاجی ملا محمّدتقی [برغانی معروف به شهید ثالث] نیز جایزالتقلید است، از ایشان گذشته سایر علمای قزوین یا مشکوک الاجتهادند و یا مبین‌العدم.» تاسیس مدرسه و مسجد چهل ستون در شهر زنجان در سال ۱۲۸۴ق از جمله تلاش های ماندگار او است. بسیاری از اهالی آذربایجان، همدان، قفقاز و زنجان از ملاعلی تقلید فقهی کرده و به فتاوايش عمل می‌کردند. او علیه نظام ارباب - رعیتی فتوا داده و آن را مغایر با فقه اسلامی می‌دانست: «نظام ارباب - رعیتی (فئودالیسم) دینی است و رای دین محمّدی».

از ملاعلی نوزده عنوان کتاب به ثبت رسیده که کتاب «صیغ العقود [و الاقاعات]» از آن جمله است. این کتاب در مدّت پنج یا هفت روز به در خواست سیدتقی برغانی نوشته شده و در بین کتاب هایی که به وسیله علمای شیعه درباره عقود و ایقاعات نوشته شده، بی نظیر است. دو چاپ از این کتاب در کتابخانه بنده موجود است: چاپ سنگی (تهران: بی تا، کتابفروشی علمیه اسلامیه) و چاپ سربی (قم: ۱۳۷۲، انتشارات شکوری). میرزا محمّدعلی تبریزی قراچه داغی، عبدالرحیم تبریزی، میرزا محسن (۴) و شیخ مرتضی (۴) شارحان صیغ العقود هستند. از آنچه نویسنده در مقدمه کتاب نوشته، چنین برمی آید که وی تهیه رساله ای کاربردی براساس مسایل اقتصادی و اجتماعی روز را در نظر داشته است. از جمله بدایع این کتاب پرداخت مفصل به صیغه اخوّت (پیمان برادری) است. این پیمان در فقه شیعه، احکامی دارد که مورد اتّفاق فقیهان است: ۱. در پیمان برادری هیچ گونه اثر شرعی از قبیل محرمیت با محارم یکدیگر، ارث و... وجود ندارد؛ ۲. با خواندن صیغه برادری، هیچ وظیفه فقهی و حقوقی برای انسان تکلیف نمی‌شود بلکه این صیغه تنها برای استحکام موّدت و صمیمیت بین مومنان است. «فرائرنا لیسلم» یا «قارداشلیخ» عنوان حزبی منحرف است که در سال ۱۳۷۱ش به وسیله فردی غریبه با آرمان های شیعه به نام «احمد عیسی مرعشی» و با جذب گروهی از نوجوانان و جوانان غافل تشکیل شده است. این حزب شیطانی که دارای مناسک جنسی و مروج هم جنس گرایی بین جوانان علوی ترکیه است با انتساب دروغین اعمال غیر اخلاقی خود به فتاواي برخی مراجع معظم تقلید شیعه همانند آیت الله خویی و آیت الله گلپایگانی و ترجمه و انتشار بخشی از کتاب صیغ العقود نوشته



مقتضی نرسیده است؟ پناه می بریم به حضرت حق از فتن پیچیده شیطان در این روزگار».

البته «سیداحمد سجادی» در یادداشتی (به تاریخ ۹۴/۱/۶)، در مقام پاسخگویی برآمده

ملاعلی قارپوزآبادی زنجانی درصدد مشروعت بخشی به انحرافات ضد خانواده و ضد اخلاق خود است. البته سیداحمد سجادی نویسنده مدخل های «عقد اخوت» و «گلپایگانی» در دایره المعارف تشیع، انتساب خود به این جریان را تکذیب کرده اما برخی افراد ناشناس با استفاده از غفلت نهادهای مذهبی و فرهنگی، دیدگاه های حزب قارداشلیق ترکیه را با ادبیاتی دینی، در تعدادی وبلاگ و مدخل فراترنالیسم در دانشنامه آزاد (ویکی پدیا) ترویج کرده اند. نکاتی در این راستا قابل توجه است: فراترنالیسم یعنی عشق پسر به پسر به عبارتی واضح تر یعنی همجنس بازی محدود پسرانه. نقد و بررسی بخشی از انحرافات این گروه ضد شیعی را در نشانی های زیر بخوانید:

وب سایت لغتنامه دهخدا درباره نفوذ فراترنالیسم در ایران نوشته است: «در سال های اخیر به ویژه پس از بالا رفتن میزان مهریه و تشریفات ازدواج، عده نسبتاً زیادی از پسران دبیرستانی و دانشجوی ایرانی نیز به این حزب گرویده اند. بنای آن بر اعتصاب پسران مجرد علیه زن سالاری، زن گرایی و زن پرستی است.» این ادعا در حالی مطرح می شود که فراترنالیسم توطئه ای کثیف و پیچیده و در واقع روی دیگر سکه تقلبی فمینیسم رادیکال است که با حمایت بدخواهان تشیع، درصدد ترویج همجنس گرایی، زن ستیزی و خانواده ستیزی در بین جوانان شیعه است.

استناد به تجرد حضرت عیسی علیه السلام، حضرت یحیی علیه السلام، اصحاب کهف، جناب سلمان فارسی، ناصر خسرو قبادیانی و ابوحاتم رازی مغالطه ای آشکار از سوی فراترنالیست ها است. زیرا برای تجرد هر کدام از شخصیت های پیش گفته، دلایل متفاوتی را می توان برشمرد. از دیگر سو، نمی توان استثنا را به قاعده مذهبی تبدیل کرد. بی تردید در ادیان توحیدی، ترویج ازدواج بین زن و مرد و تشکیل خانواده، قاعده ای محکم و ماندگار است.

تلاش برخی چهره های رژیم گذشته همانند حمیدرضا پهلوی (م ۱۳۷۱ش) فرزند رضا شاه در ترویج فراترنالیسم در ایران قابل تاقل است. به جمله ای از او که در یکی از وبلاگ های جریان فراترنالیسم وطنی منعکس شده، توجه کنید: «جوانی من را همین سراب ازدواج تباه و سیاه کرد!» در این وبلاگ، وصیت نامه منتسب به حمیدرضا پهلوی خطاب به جنبش فراترنالیسم درج شده است.

حتی عوام شیعه هم می دانند که بین مساله معنوی و فقهی «عقد اخوت» و «برادری شیطانی» در حزب گمراه قارداشلیق ترکیه، فاصله های پرناشدنی است. تعجب بنده از آن است که چرا این «مجتهد» و «نابغه» جوان؟!، قدرت تشخیص آن را نداشته و نام و مرام آنها را در یک منبع مرجع و علمی (دایره المعارف تشیع) منتشر کرده است. آیا وقت اصلاح این اشتباه به نحو مقتضی نرسیده است؟ پناه می بریم به حضرت حق از فتن پیچیده شیطان در این روزگار».

۱. متن جوابیه سیداحمد سجادی به حسین عسکری به قرار زیر است:

«نوروز سال ۱۳۹۴ش با خبری برای من آغاز شد که سخت مایه تأسف بود. دوستی خبر داد که کسی که هرگز از او انتظار نمی رفت، با ادبیاتی سخت خشن به من حمله ور شده و انواع افتراهای ناروا را نثار من کرده است. این شخص همان کسی بود که بارها با تلفن یا پیامک، اظهار دوستی و همیاری می کرد. یعنی حسین عسکری؟! این رسم دنیای مدرن امروز است؛ عصر اتم!! دیگر باید منتظر این بود که در چنین عصری، آدمی از نزدیکترین افراد خود هم ضربه بخورد!! عصری خشک و صنعتی و دور از هرگونه عواطف، که انسان را او میدارد تا همنوع خود را با بی رحمی نابود کند... به اسم نقد و به بهانه انتقاد، فحاشی و هوچی گری کند... افترا به دیگران بزند... غیبت کند... اشاعه فحاشه و شایعه پراکنی کند و نامش را بگذارد: «افشاگری!!»

از سوی دیگر، با پیگیری هایی (که اینجا محل فاش ساختن آنها نیست) مشخص شد که وبلاگی به نام «حق در محاق» نیز که چندی قبل در بلاگفا، عین این هتاکی ها و افتراء های زشت را نثار من کرده بود و پس از مسدود شدن به دستور مدیر بلاگفا، با ترفندی خاص، سر از سایت کتابخانه مجلس درآورد، کار همین شخص بوده است!! و من چقدر ساده بودم که گمان می کردم کار رسول جعفریان است!! بگذریم؛ اینک به دستور مدیریت محترم پارسی بلاگ، ناچارم پاسخی دیگر برای صاحب وبلاگ ساوجبلاغ پژوهی (حسین عسکری) بنویسم. ولی چون دیگر رغبتی به هیچگونه تماس یا مکاتبه یا

همصحبیتی با این شخص را ندارم، مختصر و مفید، جوابش را در سطور ذیل می نگارم؛ هرچند بی فایده است:

۱- اولاً، اینکه حسین عسکری نوشته: ((به هنگام نگارش زندگی نامه «ملاعلی قارپوزآبادی زنجانى» گذرم به دایره المعارف تشیع افتاد. در ذیل مدخل «عقد اخوت» نوشته سیداحمد سجّادی به مطلب عجیبی برخوردیم که بهانه نگارش این یادداشت شد)) کذب محض است. چون اضافه بر آنچه چندسال قبل در وبلاگ «حق در محقق» آورده، خود من هم چندماه پیش در تماس تلفنی با وی گفته بودم که در تأیید اینکه رسم «عقد اخوت» - که مقاله آن را خودم در دایرةالمعارف تشیع نوشته ام - نزد شیعیان ترکیه بیش از ایران متعارف است و فراترنالیسم (مکتب برادری) برساخته فکر یا قلم من و امثال من نیست، کتابی جدیداً منتشر شده که خود انتشارات حکمت هم دارد، می تواند بخرد و یا نگاه کند. عنوان کتاب «علویان ترکیه» تألیف «نوری دونمز» چاپ دانشگاه ادیان و مذاهب است. از جمله، در صفحه ۱۳۱ این کتاب، برگزیدن برادر صیغه ای (با عقد اخوت) را یکی از هفت فریضه ضروری علویان ترکیه میدانند.

اما در مورد واژه فراترنالیسم، حسین عسکری شایع کرده که این واژه برساخته من است چون نتوانسته در اینترنت و سایت های خارجی، چیزی از آن بیابد. که جای بسی تأسف است از عدم مطالعه وی در کتب معتبر اروپایی (که لزومی ندارد همه چیز در اینترنت پیدا شود). از باب مثال، در گراند لاروس فرانسوی، چاپ ۱۹۶۲م ج ۵ ص ۲۵۴، پدایش دو مکتب فراترنالیستی (برادری) را با همین اشتقاق لغوی، در ایرلند (۱۸۵۸م) و در پاریس (۱۸۰۱م) گزارش و شرح داده است که اگر وی فرانسه بلد نیست می تواند به فرهنگ انگلیسی و بستر چاپ ۱۳۸۱ش ص ۴۶۳ مراجعه کند که دقیقاً واژه fraternalism را آورده و اشتقاق آن را به قرن ۱۵م و مکاتب برادری و انجمن های اخوت آن زمان باز می گرداند. پس، نباید مانند اغلب دانشجویان امروزی فقط دربند کپی پیست از اینترنت باشیم و فکر کنیم همه چیز در اینترنت است و بس! (البته این دلیل نمیشود که من یک فراترنالیست باشم! من خود متأهل هستم و خوب است اسکن شناسنامه من را نیز حسین عسکری در وبلاگ خود بگذارد، تا ثابت شود که مجرد نیستم تا فراترنالیست باشم!!)

۲- دوم اینکه، هرچند حسین عسکری، البته با تذکر مدیر محترم پارسی بلاگ، مقاله زشت و هتاکانه و پر از افترا و توهین قبلی را اندکی تعدیل کرده ولی نیش هایی که در زوایای آن به اینجانب زده هنوز سر جایش باقی است. هنوز، در ابتدای مقاله میخوانیم که: ((سجّادی که متهم به «نقض امانت» در چند جلد پایانی دایره المعارف تشیع است، درباره عقد اخوت نوشته...)) حال آنکه نزاع من و دبیرخانه دایرةالمعارف تشیع یک نزاع دوطرفه است و هیچ ربطی به شخص ثالثی مثل حسین عسکری ندارد و او حق قانونی ندارد که لفظ «اتهام» یا «متهم» را (که ثابت نشده) نه درباره من و نه درباره دبیرخانه تشیع بکار ببرد! که این خود یک جرم علیه حیثیت اشخاص است و قابل پیگرد قانونی می باشد.

۳- استفاده از عکس شخصی من و دوستم آقای رامین تهمورسی، در یک وبلاگ شخصی، بدون اجازه و رضایت ما، کاری زشت تر و خلاف تر است و من رضایت ندارم که از اسناد شخصی اجازات یا دیگر مدارک من، و حتی از خود من، عکسی شخصی در وبلاگ این فرد باشد.

۴- در فقره دوم، نوشته: ((سید احمد سجّادی با نام مستعار سید احمد حسینی...)) که آنقدر بی اطلاع است که آقای «سید احمد حسینی» را که در ایام حیات خانم محبی به دایرةالمعارف می آمد و همه او را می شناختند، و از دوستان خود من نیز هست (البته مقیم قم می باشند) نمی شناسد و ندیده است!! حسین عسکری این را نوشته تا التواء کند که در مقاله شرح حال مرحوم آیت الله گلپایگانی، بازم این من بوده ام که تبلیغ فراترنالیسم را کرده ام، تا آن نیشی که در فقرات پایانی پست وبلاگ خود زده، با این تعبیر که (... با انتساب دروغین اعمال غیر اخلاقی خود به فتاوی برخی مراجع معظم تقلید شیعه همانند آیت الله گلپایگانی...) شامل حال من بشود!!

۵- حسین عسکری با قرار دادن لینک و بلاگ مسدود شده اش، که آن را دوباره با ترفند و حيله ای جدید در کتابخانه مجلس جا داده است، در فقره پنجم این مقاله، تحت عنوان لینک «تعدادی وبلاگ» (برای آنکه از نظر مدیریت محترم پارسی بلاگ پوشیده باشد) دوباره خواننده بی اطلاع و بی خبر را به نوشته ای از خود (بدون نام و نشان!!) هدایت کرده است؛ که آن قدر من برای او مهم بوده ام، که یک وبلاگ در ردّ من در بلاگفا نوشته (حق در محقق) و چون مدیر بلاگفا آن را مسدود کرده دوباره با ترفند و حيله ای جدید، آن را در سایت کتابخانه مجلس گنجانده است. از اینجا (و باز از توضیحات برخی دوستان که جای آن نیست) معلوم شد که تحریک کننده رسول جعفریان به نقد سید احمد سجّادی و دایرةالمعارف تشیع، نیز همین حسین

و ضمن تفره از ارائه پاسخی متقن به نقدهای وارد شده، با ذکر برخی شواهد می نویسد:

« معلوم شد که تحریک کننده رسول جعفریان به نقد سید احمد سجادی و دایرة المعارف تشیع، نیز همین حسین عسکری بوده است.» او همچنین پیرامون استفاده از اسم مستعار «سید احمد حسینی» در جلد ۱۴ نیز چنین توضیح می دهد: «[حسین عسکری] آنقدر بی اطلاع است که آقای «سید احمد حسینی» را که در ایام حیات خانم محبی به دایرةالمعارف می آمد و همه او را می شناختند، و از دوستان خود من نیز هست (البته مقیم قم می باشند) نمی شناسد و ندیده است!!».

سید احمد سجادی در تاریخ ۲۵ فروردین ۹۱ جوابیه دیگری در مورد اتهاماتش پیرامون دایرةالمعارف تشیع می نویسد که باز هم چندان ربط مستقیمی به نقد منتقدان هم ندارد و بیشتر به فرافکنی شبیه است. در نوشته او چنین می خوانیم:

«متأسفانه باید گفت که دبیرخانه دایرةالمعارف تشیع، تحت تأثیر وساوس افراد تفرقه افکن (دو بهمن = دشمنان در لباس دوست!) قرار گرفت که هدف اصلیشان فروپاشی دایرةالمعارف تشیع بود و همین افراد، بارها خود من و دوستانم را نیز به پیگیری حقوق مالی ادا نشده و مطالبه آن از دبیرخانه دایرةالمعارف تشیع، وسوسه کرده بودند؛ ولی ما با فراست دریافتیم که هدف این افراد جز ایجاد درگیری و نزاع

عسکری بوده است.

۶- حسین عسکری در اواخر مقاله نیز، باز با تأکید بر شیطانی بودن مکتب فراترنالیسم، سعی در مغشوش کردن فضای ذهن خوانندگان دارد. حال آنکه همگی علویان ترکیه (با وجود انحراف عقیدتی) همچنس باز نیستند و این نسبت مشکوک فقط به گروه خاص و بخش کوچکی از فراترنالیست های ترکیه داده شده (که صحت و سقم آن هم معلوم نیست!) پس چرا باید همانند وهابی ها (و در رأس ایشان گروهک داعش) که هر جا اسم «شیعه» می شنوند آن را به اعمال زشت و غلو آمیز و انحرافی برخی «شیعه نمایان» نسبت میدهند و چوب تکفیر را بر سر همگی شیعیان می زنند، حسین عسکری نیز مثل آنها، چوب تفسیق و تکفیر و شیطانی بودن را بر سر همگی برادران علوی ترکیه بزند؟! البته باز تأکید می کنم که من خودم علوی نیستم؛ بلکه شیعه هستم؛ ولی هیچگاه فحاشی به اهل سنت یا علویان نمی کنم. چون «فحاشی و هوجوی گری» با «نقد و تضارب آراء» فرق می کند. ولی متأسفانه حسین عسکری و امثال وی در بحثهای انتقادی خود، به نوع اول علاقه مند هستند. چنانکه ذیل مقاله ای دیگر در همین وبلاگ، در توهین به من، این بیت را در پایان نوشته است: «(تا سیه روی شود هرکه در او غش باشد)» با عرض پوزش از مدیر محترم پارسی بلاگ، فعلاً کافی میدانم. اگر باز توضیح بیشتر لازم بود، به امر ایشان خواهم نوشت و سپاسگزارم که این مدیر بزرگوار، فرصتی به من دادند تا از حیثیت خود دفاع کنم.

سید احمد سجادی - ویراستار سابق و مستعفی دایرةالمعارف تشیع»

بنگرید به: وبلاگ «ساوجبلاغ پژوهی»:



بین ما و دبیرخانه - و در نتیجه از هم پاشیدن این مجموعه ارزشمند شیعی - نبوده و نیست. آنگاه چون دریافتند که نمیتوانند بنده و دوستانم را علیه دبیرخانه بشورانند، بنحو معکوس عمل کرده و از طریق القاء شبهه در اذهان دبیرخانه، ایشان را علیه ما شوراندند. بعلاوه، با نفوذ در این مجموعه، جوّ کاری و شغلی را بنحوی مهندسی و طراحی کردند، که من خود، و با اختیار خودم، نتوانم دیگر آنجا فعالیتی داشته باشم و مجبور به استعفا شوم. متأسفم که دبیرخانه دایرةالمعارف تشیع، تحت تأثیر این دسایس تفرقه افکنانه (دو بهم زنانه) واقع شد. خیلی حیف شد...^۱.

بر اساس آنچه از در یادداشت‌های انتقادی مربوط به دایرةالمعارف تشیع مشاهده می‌شود، ماجرای سیداحمد سجادی تنها یک بخش از ریشه تولید چنین اشتباهات فاحشی است. و صد البته با احاله اشتباهات به سیداحمد سجادی و دوستانش، هرگز از قصور و تقصیر سایر حضرات مسئولین این دایرةالمعارف کم نمی‌شود. چه اینکه با وجود اطلاع ایشان از مضامین خلاف واقع مندرج در برخی مداخل، بازهم اشتباهات و اغلاط فاحشی (مانند آنچه که در یادداشت جناب آقای حسین عسکری خواندید) در جلد چهاردهم مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد علی‌رغم ادعای دبیرخانه این دایرةالمعارف، هرگز پالایش دقیقی صورت نپذیرفته و همچنان این مسئولیت خطیر به سرانجام نرسیده است. ذکر مطالب پیشین، گرچه از نظر مضمونی در ارتباط مستقیم با مدخل مورد نقد ندارد، اما رویه علمی و سلوک پژوهشی رایج در این مجموعه را نشان می‌دهد و آمادگی ذهنی لازم را برای مرور مطالب این اثر، در مخاطبان ارجمند فراهم می‌آورد.

بعد از درج نمونه‌هایی از نقدهای وارده بر مداخل‌های مختلف از دایرةالمعارف تشیع، در ادامه به نقد یکی از مهم‌ترین مداخل آن یعنی مدخل مربوط به «امام خمینی» وارد می‌شویم.

۱. «پاسخ ادبی به نقدهای غیر مؤدبانه به دایرةالمعارف تشیع - از سید احمد سجادی»، نویسنده: وبگاه فرهنگی - مذهبی «شهاب هدایت» - اصفهان - سه‌شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۹۴:

